



# ایران ورجاوند

مجله ایران‌شناسی | سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ | ۳۰۰۰۰ تومان

- ◆ باستان‌شناسی چشم‌انداز
- ◆ تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان
- ◆ قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان
- ◆ کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی
- ◆ مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی شده، بازسازی شده و زنده شده
- ◆ تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده
- ◆ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسین‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام

# ایران ورجاوند

ایران ورجاوند زنده است



مجله ایران شناسی

سال ۳ | شماره ۴ | بهار و تابستان ۱۳۹۹ |

شماره ثبت مجله: ۸۰۶۸۸ | شماره ثبت نشان: ۲۹۶۲۹۸ |

صاحب امتیاز و مدیر و سردبیر: دکتر شاهین آریامنش |

مدیر داخلی: هوشنگ رستمی |

نشان مجله ایران ورجاوند برگرفته از گچبری ساسانی یافت شده از تیسفون عراق مربوط به دوره ساسانی است. داستان این گچبری به سال‌ها پیش بازمی‌گردد هنگامی که اسکار روتیر باستان‌شناس آلمانی همراه گروهش در سال ۱۹۲۹ میلادی در تیسفون در محدوده ساختمان بزرگی با نام معارید در حدود ۳ کیلومتری تاق کسری و ۱/۷۵ کیلومتری شمال دهکده سلمان پاک به کاوش‌های باستان‌شناسی پرداخت که در این کاوش‌ها از محلی که سپس‌تر خانه معارید ۶ نام گرفت شماری صفحه‌های گچبری گرد به دست آورد که در میان آنها صفحه‌گردی با دو بال گشوده شده از روبه‌رو وجود داشت که این دو بال، نشانی به شکل هلال ماه را دربر گرفته‌اند. این گچبری در موزه برلین آلمان نگهداری می‌شود.

تصویر جلد: شانه زرین سکایی از محوطه سلوخوا، که به احتمال یونانیان ساخته‌اند. اوایل سده چهارم، موزه ارمیتاژ روسیه

تهران، صندوق پستی: ۱۴۵۱۵-۵۶۹

[www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

[Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

۰۹۳۹۵۹۶۹۴۶۶



همه حقوق این اثر برای ایران ورجاوند محفوظ است.  
تکثیر، انتشار، چاپ و بازنویسی این اثر یا بخشی از آن به هر شیوه همچون رونوشت، انتشار الکترونیکی، ضبط و ذخیره روی سی دی و چیزهایی از این دست بدون موافقت کتبی و قبلی مجله ایران ورجاوند ممنوع است و متخلفان بر پایه قانون «حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان ایران» تحت پیگرد قرار خواهند گرفت.

با همکاری گروه پژوهشی باستان‌کاوی تیسافرن |



# ”سیاهه“

## مقاله

- ۴ بررسی اشکفت و محوطه باز پل حسینه‌لی در دشت میانکوهی آسمان‌آباد ایلام | علی نوراللهی  
تالارهای ستون‌دار خوارزم باستان | مایکل میناردی، آلیسون و. جی. بتس و غیرت‌دین خُزانی‌زُف، ترجمه آرشاک  
ایروانیان ۱۶  
کارکرد آتشکده‌ها و چهارتاقی‌های استان ایلام در زاگرس مرکزی | علی نوراللهی ۴۷

## پرونده

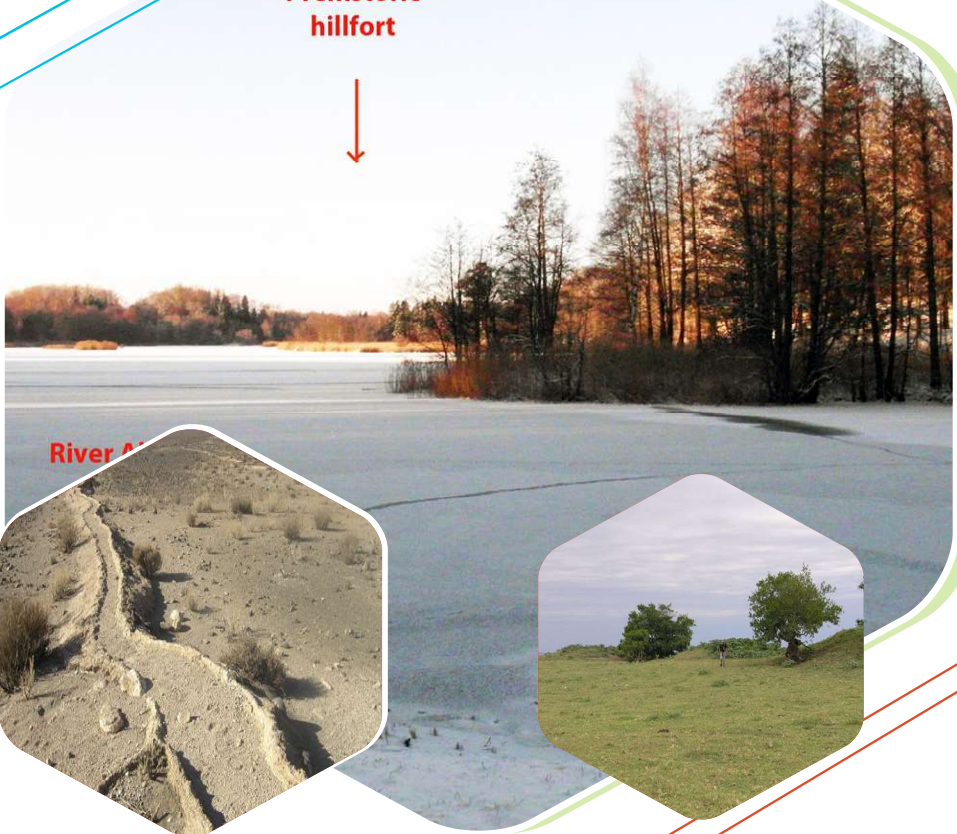
- تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده | مارینا گکیاستا، ترجمه سمانه فرخی  
عیسوند ۷۸  
باستان‌شناسی چشم‌انداز | سزار پارخرو اوینا، فیلیپه سرایدو بوآدو و داوید باریرو، ترجمه علی اصغر سلحشور  
۱۲۳  
مطالعه زمین‌سیمای گذشته: زندگی‌شده، بازسازی‌شده و زنده‌شده | کریستا کارو، ماریکا ماگی، هانس پالانگ،  
ترجمه محسن دانا ۱۳۸  
قوم‌باستان‌شناسی، قیاس تمثیلی و جامعه باستان | مارک ورهوفن، ترجمه علی اصغر سلحشور ۱۵۷

## پیشخوان

- ۱۷۹ اخلاق باستان‌شناسی | حسین صبری  
۱۸۳ سکاها | شاهین آریامنش



Prehistoric  
hillfort



River A

باستان‌شناسی چشم‌انداز و قوم‌باستان‌شناسی

## تاریخچه باستان‌شناسی چشم‌انداز (منظر): سنت‌ها و رویکردهای عمده\*

مارینا گکیاستا

ترجمه سمانه فرخی عیسوند

### ۱-۱ مقدمه

در این فصل سعی بر آن است تا با ارائه زمینه گسترده‌تری از توسعه باستان‌شناسی چشم‌انداز به مشاهده و درک زمینه‌های نظری و روش‌شناختی مطالعات باستان‌شناختی چشم‌انداز در جزیره کرت نائل آییم. لازم به ذکر است که تمرکز من بر مطالعات باستان‌شناختی چشم‌انداز اروپا و به‌ویژه یونان و ایتالیا به دلیل سنت طولانی و تعداد بی‌شمار آثار این منطقه و همچنین به دلیل آشنایی و تجربه شخصی است. با در نظر گرفتن اینکه حتی اگر رویکردها و دیدگاه‌ها در طی زمان در روندهای قابل شناسایی در اندیشه و عمل قرار گیرند، نباید منحصرأ به عنوان بخشی از یک توالی تحول تاریخی دقیق دیده شوند، زیرا همیشه در یک کنش دو سویه ثابت بوده‌اند؛ بنابراین به جای تصویب یک دیدگاه تاریخی و پیشرفته، من ترجیح دادم با مشاهده تفاوت‌ها و توالی آن به درک چشم‌انداز بپردازم.

با وجود اینکه مطالعات چشم‌انداز همیشه در اغلب تحقیقات باستان‌شناختی از ابتدای کار، به‌عنوان جزء اصلی وجود داشته است، اخیراً یک زیربنای مجزا را شکل داده و هم‌اکنون در دانشگاه‌ها به‌عنوان یک دوره جداگانه آموزش داده می‌شود. در واقع، اهمیت مطالعه روشمند چشم‌انداز به‌طور فزاینده‌ای از روزهای اولیه باستان‌شناسی و به‌ویژه از دهه ۶۰ میلادی تأیید شده است. در نتیجه، بحث‌های نظری در حوزه سنت‌های علمی آنگلو-آمریکایی به یک مرز کاملاً متمایز بین کاربرد مطالعه مواد فرهنگی در رابطه با عوامل محیطی قابل اندازه‌گیری و توسعه چارچوبی نظری درباره درک چشم‌انداز منجر شده است، با اینکه باستان‌شناسی ویژه منطقه‌ای در چنین بحث‌هایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است (به‌عنوان مثال باستان‌شناسی اژه). اصطلاح چشم‌انداز و ادراک متضاد آن در طول زمان بحث‌های زیادی را مبنی بر

\* این نوشته برگردانی است از فصل نخست کتاب زیر:

Gkiasta Marina, (2008): *The Historiography of Landscape Research on Crete*, Leiden University Press.

رابطه عمیق و درهم آمیخته بین جوامع انسانی و محیطزیست جلب کرده است، تحقیقی که به هنگام اجراء، مطالعه هر دو جزء را همچون حضور در خلاء تضعیف می‌کند. برخی، هیچ تمایز مشخصی بین محیطزیست فیزیکی و اجتماعی قائل نمی‌شوند (Evans 2003)، بنابراین شناخت رابطه بین جوامع انسانی و جهان اطراف آنها، مطالعه این دو را یکسان می‌سازد. به طور کلی، ممکن است چشم‌اندازها برای مردم و همین‌طور جوامع معانی متفاوتی داشته باشد، برخی مطالعات باستان‌شناختی بر پیوند اقتصاد با هندسه چشم‌انداز و ویژگی‌های محیطی و برخی دیگر بر تجربیات شخصی و نمادین تمرکز می‌کنند؛ برخی به الگوهای پایدار و برخی دیگر به الگوهای تغییر، جست‌وجوی شناسایی سیستم‌ها علاقه‌مند هستند، دیگری ممکن است در جست‌وجوی تبیین الگوها باشد، در حالی که همچنین ممکن است زمان و فضا در روش‌های کاملاً متفاوت و در مقیاس‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرند. آخرین روندی که می‌توان مشاهده کرد تلاش برای تهیه چارچوبی است که تقریباً اغلب رویکردهای قبلی را در قالبی منسجم و کامل، با ترکیبی از صحت‌های روش‌شناختی و پیچیدگی‌های تفسیری در برگیرد. با این حال، در جهت تلاش برای درک چشم‌اندازهای گذشته و این معانی برای جوامع مرتبط، به باور من، درک معنای چشم‌اندازها و همین‌طور تحول یافتگی گرایش‌های نظری و روش‌شناختی مطالعات چشم‌اندازها برای محققانی که چشم‌اندازهای گذشته را کشف می‌کنند، بسیار مهم است. در اینجا من با تقسیم‌بندی چشم‌اندازها به دو سنت مرتبط با تحقیقات باستان‌شناختی، به بحث درباره رویکردهای اصلی مرتبط با چشم‌اندازها

و اقدامات مربوط به آنها می‌پردازم. تحقیقات چشم‌انداز برای پاسخ‌گویی به سؤال‌هایی درباره منافع اجتماعی، اقتصادی و کشف روابط بین مردم و محیطزیست به کار گرفته می‌شود. نگاهی تاریخی به سؤال‌های صورت‌گرفته با ملاحظات نظری مرتبط در ارتباط با تغییر چارچوب روش‌شناختی و تفسیری بررسی‌ها از ارزش بالایی برخوردار است اگر کسی خواهان درک و ارزیابی توسعه آن باشد. خلاصه مختصری از پیشرفت‌های نظری در باستان‌شناسی می‌تواند در به تصویر کشیدن چارچوبی مفهومی کمک‌کننده باشد که در آن چشم‌انداز اکتشافات به‌عنوان یک روش سازمان‌دهی شده و انرژی سرمایه‌گذاری شده به ابزار عملیاتی در حال رشد باستان‌شناختی در سطح ادواری تبدیل شده است. با این حال، باید اظهار داشت که من نظریه کامل تاریخی از تحقیقات چشم‌انداز ارائه نمی‌دهم؛ چنین موضوعی بسیار گسترده و پیچیده است و هر شخص باید شرایط خاص منطقه و کشور، همچنین گرایش‌های جهانی مرتبط با پیشرفت تاریخی باستان‌شناسی به‌عنوان یک روش و تأثیر پیشرفت‌های رشته‌های خواهر (تاریخ، انسان‌شناسی، جغرافیا)، همچنین ایدئولوژی و تاریخ سیاسی را مورد توجه قرار دهد.

## ۲-۱ چشم‌انداز به‌عنوان محیطزیست ۲-۱-۱ محیطزیست به‌عنوان دورنمای فعالیت‌های انسانی

مطالعاتی که مشاهدات محیطی را به‌عنوان زمینه فعالیت انسانی به کار می‌گیرند با تمرکز بر شواهد قابل مشاهده، توصیف‌های جزئی و عینی مختلفی را ارائه می‌دهند. چنین توصیف‌هایی از محیطزیست فیزیکی زمینه‌ای

اساسی برای مشاهده مواد و تولیدات فرهنگی تشکیل می‌دهند. ممکن است این رویکرد در طول زمان در همه سنت‌ها مورد توجه قرار گیرد، با این حال، موارد اشاره شده در ادامه، رایج‌ترین موارد هستند.

۱-۲-۱ سیاحان

گزارش‌های سیاحان در سراسر جهان بسیار متعدد هستند، با توجه به شرایط خاص اجتماعی-سیاسی اروپا در سده‌های اخیر، یونان یکی از مهم‌ترین مقاصد به شمار می‌رود. پدیده سیاحان اروپایی گاه با تمرکز بر مناطق خاص (gondica 1995; warren 2000) در تلاش برای درک اهداف، ادراک و کنش‌های تاریخی افرادی که سنت کاوش در دنیای فیزیکی و انسانی را بنا نهادند و تمایل عمیق به دانش فرهنگی را در گستره وسیع مقیاس فضایی و زمانی قوت بخشیدند، به تحقیقات ثانویه فراوانی منجر شده است (Simopoulos 1970-76 – important historical research including primary sources; Constantine 1984; Angelomati-Tsoungarakis 1990; Etienne, Rand F. Etienne 1992; Bennet and Voutsaki 1991). در واقع این سنت در دوران باستان با هرودت، پلینی، استرابون، پوزانیاس و دیگران آغاز می‌شود کسانی که فرهنگ‌ها و آثار تاریخی را در محیط فیزیکی خود شرح داده‌اند. کروگرافی (توصیف فضا) 'χώρας = فضا و γράφω = نوشتن، توصیف کردن) رشته‌ای متمایز بود که توصیف فضا و هرچیز فرهنگی و طبیعی و قابل مشاهده با چشم انسان را در برمی‌گرفت. به‌طور خاص، پوزانیاس یکی از اولین کسانی بود که برای

تماشا کردن و توصیف فضاهای جدید، بسیار به یونان سفر کرد. کار او را می‌توان به‌عنوان راهنما و منبع اطلاعاتی و سرگرمی مشاهده کرد. او پدر سیاحان، همچنين مکان‌نگاران و عتیقه‌شناسان در اروپاست. وی روش‌شناسی تقسیم فضا به مناطق جغرافیایی را با توجه به مکان‌نگاری دنبال کرد و با ترکیبی از آرم‌ها (چیزهایی که به‌عنوان مثال اسطوره‌ها، سنت‌ها نامیده می‌شد) و تئورماتا (چیزی که قابل مشاهده است) به شرح آن پرداخت. کار او نمایانگر دوره‌ای است که سفر در سرزمین‌های یونان و توصیف مواد فرهنگی اعتبار خاصی کسب کرده بود؛ یونان در قرن دوم میلادی به موزه‌ای هنری از گذشته‌های باشکوه تبدیل شد. با این حال به‌زودی، فروپاشی امپراتوری روم، بی‌ثباتی ناشی از جنگ‌ها و ظهور مسیحیت برای مدتی موجب کاهش علاقه به آثار هنری یونان شد. اگرچه سفر به سراسر بیزانس هرگز متوقف نشد (simopoulos 1970)، یونان مجدداً توسط اروپاییان کشف نشد تا قرن ۱۵ میلادی و از طریق کریستوفر بوندل مونت (and 1983, edited by Alexiou 1897) و سیریاکو د پوزیکلی (and Aposkiti bodnar and foss) و سیریاکوس از آنکونا (2003). آنها تحت تأثیر انسان‌گرایی ایتالیایی به متون باستانی علاقه‌مند بودند و یونان را با استفاده از چارچوبی بسیار متفاوت‌تر و با علاقه به‌خصوصی به جغرافیا و کارتوگرافی کشف کردند که قبل از آن با نقشه‌های کلودیوس پتلمائوس در مسیر احیا شدن در اواخر قرن سیزدهم بود (The manuscript of Geo-graphike Hyphegesis with 10 maps of Europe is attributed to the monk and teacher at the Cho-

ra Monastery in Constantinople. It is contained in codex Urb. Gr. 82 of the Vatican Library - Zacharakis 2004). سیریاکوس به‌ویژه بسیار علاقه‌مند به مواد فرهنگی بود و نیز اولین کسی بود که به‌طور سامانمند به ثبت و ضبط ارزش و اهمیت تاریخی آن پرداخت. در قرن شانزدهم انسان‌گرایی اروپایی شور و اشتیاق برای دانش را ترویج و تمایل به اکتشافات و ماجراجویی را تقویت کرد که در اکتشافات سیاحان علاقه‌مند به جغرافیا، جامعه‌شناسی و علوم طبیعی، گیاه‌شناسی و تاریخ باستان مشهود است (e.g. Belon 1555). در همان زمان، سفر از طریق یونان نیز با زیارت سرزمین‌های مقدس تشویق می‌شد. قرن هفدهم با تأسیس تور بزرگ، زمانی بود که مسافرت جزء مهمی از آموزش بریتانیا شد. علم زبان‌های باستانی تاریخی طولانی از آشنایی اروپاییان با گذشته یونان ارائه کرده است اما اکنون متون به تنهایی کافی نیستند و برای اولین بار داده‌های سنگین یا مواد به‌جامانده به‌منظور ایجاد شکاف زمانی با یونان باستان مورد استفاده قرار می‌گیرند. مجموعه مواد فرهنگی یونان باستان حاکی از زمینه آموزشی و اجتماعی یک شخص بود. اولین ثبت نسخ خطی باستان به روشی صحیح توسط جیکوب اسپن (۱۶۷۸) انجام شد کسی که به همراه جورج ویلر برای شناسایی و توصیف آثار باستانی به یونان سفر کرده بود. او سعی در مقایسه مشاهداتش با نویسندگان باستان داشت؛ اقدامی که در سراسر دوره سیاحان حفظ شده بود. بازدید از یونان دائماً با شرایط متفاوتی از جمله شرایط تاریخی، اجتماعی

(روشنگری، انقلاب‌های آمریکایی و فرانسوی) براساس ایدئولوژی‌های دموکراسی یونان باستان، سیاسی (جنگ‌های ناپلئونی سفر به قاره اروپا را متوقف کرد)، اقتصادی (ارتباطات بریتانیا با امپراتوری عثمانی)، مذهبی (زیارت سرزمین‌های مقدس از طریق یونان) و فناوری (چاپ گزارش‌ها) تقویت می‌شد. در قرن هجدهم میلادی یونان مقصد بسیار محبوبی بود و مسافران بسیاری را تحت تأثیر زیبایی‌شناسی و فلسفه جهان یونان باستان آموزش دیده بودند جذب می‌کرد. علاقه به مطالعات ساختاری به‌ویژه در حوزه معماری و هنر توسعه یافت. یوهان یواخیم وینکلمان یکی از چهره‌های برجسته زمان خود بود، او با وجود اینکه هرگز از یونان دیدن نکرد تاریخ هنر را پایه گذاشت و در جست‌وجوی ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناسی آثار باستانی بود. معماران، عتیقه‌شناسان و کلاسیک‌دانانی که یونان را به‌صورت رسمی و اغلب تحت پوشش منازل جامعه دیپلماتی<sup>۱</sup> دوستدار یونان کشف کردند، پایه‌های باستان‌شناسی یونان را ایجاد و در بسیاری از موارد مشخص کردند. به‌طور کلی، دوره روشنگری اروپاییان نقطه آغاز سفرهای گسترده به سرزمین‌های تازه کشف شده بود؛ رشد و افزایش اعتماد به علم و مطالعه عینی جهان و میل به کشف فرهنگ‌ها و سرزمین‌های دیگر در جست‌وجوی دانش وجود داشت. انگلیسی‌زبان‌ها و فرانسوی‌هایی که به مدیترانه و خاورمیانه یا مسیحیان اسپانیایی که به مکزیک سفر می‌کردند به توصیف مواد فرهنگی و ایدئولوژی‌ها، همانطور که درک می‌کردند، می‌پرداختند و گزارش‌های نوشته شده توسط آنها

۱ جامعه دیپلماتی در سال ۱۷۳۴ با حمایت تعدادی از نوابغ و دانشمندی که به مطالعه هنر یونان باستان و روم می‌پرداختند، بنا نهاده شد (مترجم).



پایه ای برای پیشرفت‌های اخیر باستان‌شناسی تشکیل داد. سفرها و گزارش‌ها در قرن نوزدهم میلادی به نقطه‌ی اوج رسید. مسافران ممکن بود بازرگانان، سفیران یا ماجراجویان باشند اما معمولاً افرادی بودند که در بسیاری از علوم زمان خود مشارکت داشتند این افراد اغلب پزشک، جغرافی‌دان و گیاه‌شناس بودند (To-lias and Koumariou 1995). برخی از سیاحان با توجه به شخصیت و علایق فردی بر جنبه‌های محیطی سرزمین‌های کشف‌شده تمرکز می‌کردند برخی دیگر به موضوعات فرهنگی و تعدادی هم بیشتر علاقه‌مند به گذشته یا زندگی معاصر بودند. روان بحرالعلومی قرن هجدهم عصر جدیدی از کشفیات و مشاهدات را در قرن نوزدهم به دنبال داشت که گزارش‌های دقیقی در ارتباط با محیط‌زیست (Raulin 1830; Depping 1869)، اقتصاد (Pash-ley 1837)، فولکلور و قوم‌نگاری (Sieber 1823)، باستان‌شناسی، کشاورزی و آمار (Spratt 1865) را به وجود آورد. تلاشی آگاهانه برای علمی بودن وجود داشت که حصول مجموعه‌ای کامل و دقیق از مشاهدات را در بر می‌گرفت. پیش از این نقشه‌برداری تاریخی بسیار طولانی داشت اما در دوران استعمارگرایی کارتوگرافی به خودی خود به یک هدف تبدیل و ارائه نقشه‌ای عینی از مکان‌های بازدیدشده جزئی از اهداف سیاحان شد (Spratt 1865: Production of Ad-miral Chart and geological map). در همان زمان، گزارش‌های منقوش سیاحان علاقه زیاد به یونان را برانگیخت و بسیاری از اروپاییان را به سرزمین تازه کشف‌شده و گذشته باستانی آن فرامی‌خواند. اندیشه پویای هویت اروپایی در این دوره پر از تحولات بزرگ در

علوم طبیعی و اجتماعی در یونان کلاسیک ریشه دواند و اندیشه هلنیسم را شکل داد (Morris 2000:41-48). در قرن نوزدهم محققان هنوز در چارچوب بحرالعلومی یونان باستان یا تحقیقات چندگانه دیگر و جدا از سیاحانی که با سفر کردن به کشف و ثبت سرزمین‌ها و فرهنگ‌ها می‌پرداختند، فعالیت می‌کردند که نمونه‌های بسیار سازمان‌یافته‌ای از این پدیده را می‌توان از طریق ماموریت‌هایی مانند هیئت علمی موری (Bory et al. 1831-38) یا نمونه‌های باستان‌شناختی همانند شلیمان و همکارانش مشاهده کرد. اگرچه تمرکزی قوی بر محیط‌زیست وجود دارد، یکی از ویژگی‌های مهم این دوره نبود یک فاصله بسیار آشکار بین فرهنگ و محیط‌زیست است و سیاحان هر دو جهان فیزیکی و فرهنگی را توصیف می‌کردند. بقایای گذشته باستان در چشم‌انداز بررسی‌شده ادغام شده بود و از آن فاصله نمی‌گرفتند. سیاحان جهان را براساس آنچه به نظر می‌آمد، حاوی محیط‌زیست و طبیعت، فرهنگ‌های مورد بحث درک می‌کردند. آنان اغلب گزارش‌های بسیار دقیقی از آنچه مشاهده، احساس و فکر می‌کنند را ارائه می‌دهند بنابراین منابع با ارزش اطلاعاتی درباره چگونگی چشم‌اندازها در طول زمان دیدار آنها و همچنین زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم در آن زمان هستند. ما از طریق تجربیات بازدیدکنندگان، کاشفان و همچنین مردم محلی در ارتباط با چگونگی چشم‌اندازها اطلاعاتی خوبی به دست می‌آوریم و درعین حال انعکاس علایق آنان و همین‌طور علایق مردمی که در کشورهایشان مورد اشاره قرار گرفته‌اند، جالب توجه است. به‌طور کلی، ایده پایداری محیطی و این مفهوم که تصویر کاملی از بشریت نیازمند

به توصیف و مطالعه جهان فیزیکی است با گذشت زمان برجسته شده است. با این حال، در همان زمان صادرات غیرقانونی عتیقه‌جات به یک هنجار تبدیل شد. قرن نوزدهم زمان تأسیس موزه‌های بزرگ اروپایی - زمان غارتگران - بود. برخلاف امپراتوری‌های روم به عنوان مثال آگوستوس و هادریان که هر دو به بازسازی ستون زنیپکر معبد ارکتیون پرداختند، سفیران اروپای شمالی و غربی این اقدام آنها را به معنای استخراج و نابودی آثار باستانی پنداشتند (نمونه بارز سیاسی که هنوز در روزگار ما وجود داشته است مورد شاهزاده الگین و مرمرهای پارتون بوده است). از سوی دیگر، این تاریخ، زمانی برای احیاء دولت یونان است. دولت نوپا از مطالعه آثار باستانی خود حمایت می‌کند و برای مدیریت منابع فرهنگی خود چارچوب‌هایی را توسعه می‌دهد. در اواخر این قرن، ما شاهد باستان‌شناسی عملی و آغاز کاوش‌های سازمان‌دهی شده با چهره‌های همانند اشلیمان، ایوانز و همچنین کالیکارینوس و تی سونتاس هستیم. در حال حاضر، وضعیتی کلیدی که تا کنون به کارهای باستان‌شناختی و تولیدات علمی ساختار بخشیده، آنست که گذشته‌ی یونان باستان به کالایی تجاری در دستان دولت جدید تبدیل شد به این صورت که عتیقه‌های آن را برای رقابت با کاوشگران خارجی در عوض پول و امتیازات به فروش می‌رساند.

به‌طور خلاصه، گزارش‌های سیاحان در واقع منبع الهام بسیاری از کارهای باستان‌شناختی بوده‌اند و منبع اطلاعاتی ارزشمندی که بسیار تأیید شده و در سنت‌های اخیر مورد استفاده قرار گرفته‌اند. توضیحات واضح آنها از آنچه دیده و شنیده‌اند زمان را به‌عنوان نهادی متحد چه

در ترکیب با چشم‌انداز طبیعی و آثار باستانی در وضعیت‌های موجود یا آمیختگی داستان‌های اساطیری و زندگی روزمره‌ی معاصر تلقی می‌کند. اهمیت این گزارش‌ها حتی بیشتر از مورخین هم‌زمان با آنها است به این دلیل که این اسناد بیان‌کننده‌ی افکار و احساسات آزادانه آنها هستند؛ به این ترتیب به‌عنوان منابع درخشان و پرمحتوای اولیه برای مورخان و باستان‌شناس عصر حاضر عمل می‌کنند. از سوی دیگر، لازم به ذکر است که سیاحان اغلب چشم‌اندازها را از طریق تجربیات شخصی خود بررسی می‌کردند (Bennet et al. 2000:344) و بنابراین گزارش‌های آنها نباید به‌عنوان عینی‌تری فراتر از تصاویر نامعلوم منطقه‌ی زمانی خاص تلقی شوند بلکه باید در ارتباط با مستندات دیگری همانند شواهد باستان‌شناختی مورد مطالعه قرار گیرند.

## ۱-۲-۱ ii سنت مکان‌نگاری

اصطلاح باستان‌شناسی مکان‌نگاری برای نشان دادن تحقیقات گسترده غیر سیستمی گذشته چشم‌انداز در مقابل بررسی سازماندهی‌شده گسترده و بسیار متمرکز باستان‌شناختی به کار گرفته می‌شود. تاریخچه تحقیقات باستان‌شناختی چشم‌انداز با توصیفات عتیقه‌شناسان از آثار باستانی در قرن شانزدهم و با گزارش‌های سیاحان آغاز می‌شود که علاقه به تمدن‌های گذشته را بیدار کرد اما از طریق سنت مکان‌نگاری در قرن نوزدهم است که چشم‌اندازهای باستان‌شناختی شکلی سازمان‌یافته و تحقیق‌گونه یافت. البته پایه‌های آن را می‌توان در کارهای پازانیاس جست‌وجو کرد کسی که گزارش‌هایش منبع بسیار ارزشمند اطلاعاتی برای سیاحان، توپوگرافرها،

مورخان و باستان‌شناسان بوده است (Al-cock et al. 2001; Elsner 1994). نقطه عطف انجام تحقیقات مکان‌نگاری به‌ویژه در یونان جغرافی‌دان نظامی به نام دابلویو. ام. لیک (۱۸۲۴، ۱۸۳۵، ۱۹۶۷) بود که سعی در شناسایی محوطه‌های باستانی در چشم‌انداز فعلی داشت و پازونیاس منبع اصلی مکان‌نگاری وی در یونان باستان بود (Wag-staff 2001). گِل (۱۸۱۹، ۱۸۰۴) نیز یکی از مهم‌ترین چهره‌های منطقه بود، اگرچه کار او بیشتر بر توضیحات مفصل از بقایای سطحی متمرکز بود که در سفرهایش برخورد می‌کرد. به نظر می‌رسد ویژگی‌هایی که سنت مکان‌نگاری و همچنین اساس سنت تاریخ فرهنگی را شکل دادند، نتیجه علایق جغرافیای نظامی و تقسیم زمانی فضای متمرکز بر نقشه‌برداری از مکان‌های مهم بود. کار لیک به‌ویژه در کشف چشم‌انداز، رویکرد مکان‌نگاری را ایجاد کرد و شرایط تاریخی خاصی را در فعل و انفعالی پیچیده بین مفاهیم چشم‌انداز و رسانه برای تولید دانش باستان‌شناختی نشان می‌دهد (Witmore 2004). مطالعات مکان‌نگاری در قرن بیستم به‌عنوان جزئی همیشگی از باستان‌شناسی تاریخی فرهنگی به شکوفایی رسید. در همین زمان کشفیات جدید ارتقا یافته و آگاهی از اهمیت بقایای باستانی به‌عنوان تنها شاهد از فرهنگ‌های گذشته وجود دارد. مطالعات چشم‌انداز در چارچوبی از روش‌شناختی علمی درباره هندسه چشم‌انداز و بناهای تاریخی متمرکز است. در اواخر قرن نوزدهم مقالاتی با موضوعات مکان‌نگاری محوطه‌ها و مناطق باستانی در اکثر مجلات باستان‌شناختی پدیدار شد (به‌عنوان مثال Pickard 1891)، که تا آن زمان فقط

گزارش‌های کاوش و توصیف‌های مربوط به اشیاء را منتشر می‌کردند. سنت مکان‌نگاری به مطالعه مکان‌نگاری معاصر و مقایسه آن با تلاش توصیف‌های مکان‌نگاری منابع باستان برای تجسم مکان‌ها و رخداد‌های توصیفی توسط مورخان باستان می‌پردازد. اعتقاد بر این است که دقت، عینیت و تاریخ‌گرایی مورخان باستانی را می‌توان از طریق شناسایی نقاط مورد بررسی مکان‌نگاری و مطالعه رابطه بین مکان‌نگاری باستان و مدرن ارزیابی کرد (Pritchett 1965, 1992). علوم مربوط به زمین سریعاً جهت ایفای نقشی مهم در بازسازی چشم‌انداز گذشته تأیید شده و علوم بینارشته‌ای (همکاری باستان‌شناسی با جغرافیا، تاریخ، مکان‌نگاری و زمین‌شناسی) اغلب مورد تشویق قرار گرفتند. بازسازی میدان‌های جنگی دوران باستان، مسیرها و راه‌ها اغلب موضوعات مهمی برای پژوهش هستند (Pritchett 1969, 1980, 1982; also 1985, 1989, 1991, 1992). نام مکان‌ها و توصیف‌های باستانی، گزارش‌های بسیار مهم و توصیفی از آنچه محققان دیده و انجام داده‌اند، هستند که با تأکید بر مکان به‌جامانده در رابطه با یکدیگر و در رابطه با ویژگی‌های مدرن (با توجه به زمان و جهت‌گیری) امکان مکان‌یابی آن را فراهم می‌کند. مواد مورد استفاده و منشاء آنها نیز مورد توجه قرار می‌گیرند اما تمرکز اصلی بر درک هندسی محیط‌زیست و بقایای باستان، ارائه مقیاس‌های دقیق در مورد ضخامت، فواصل، طول و ارتفاع دیوارها، سنگ‌ها و ویژگی‌هایی همانند توصیف‌های مفصل از مکان‌نگاری محوطه‌هاست. هندسه، ظاهر، مواد و روابط فضایی بین بخش‌های معماری به هویت فرهنگی مربوط می‌شوند بنابراین توجه زیادی

را به خود جلب می‌کنند. تاریخ محوطه به محیطزیست و فیزیکی بودن چشم‌انداز بستگی دارد، به‌عنوان مثال آب و هوا، باتلاق‌ها، دریا، کوه‌ها و تورفتگی‌ها به هنگام مکان‌نگاری نقش مهمی در طبیعت و عملکرد محوطه داشته‌اند. طرح‌های مکان‌نگاری نقشه‌ها یا شهرها ساخته شده و توزیعی بصری از ویژگی‌های فضایی را که مکمل متون توصیفی مفصل هستند، ارائه می‌دهند. اطلس‌های باستان‌شناختی نیز در آغاز قرن گذشته ظاهر شدند (Gsell 1911) اقدامی که تاکنون ادامه دارد. سنت مکان‌نگاری را می‌توان به‌عنوان یک مدل بیانگر جهانی منظم، حاکی از باور به عینیت علمی مشاهده کرد که از طریق مشاهده قابل دست‌یابی است و پیوندی قوی با کارتوگرافی و جغرافیا را نشان می‌دهد. ایتالیا یکی از بهترین نمونه‌های کاربرد مطالعات مکان‌نگاری را در اواخر قرن نوزدهم ایجاد کرده است. کارهای انجام شده در آغاز قرن از طرف محققان خارجی و ایتالیایی در سال‌های ۵۰ با کارهای جان وارد پرکینز مدیر مکتب بریتانیایی در روم شکل ساختار یافته‌ای به خود گرفت کسی که اصلاحات ناگهانی زمین‌های حومه ایتالیا او را برانگیخت تا تلاش‌های طولانی برای ثبت محوطه‌های اتروسکان را که در اثر شخم زنی در حال ناپدید شدن بودند، آغاز کند. بررسی اتورویای جنوبی (Potter 1979) که تقریباً ۲۰ سال طول کشید با سنت مکان‌نگاری آغاز شد و یکی از اولین بررسی‌هایی بود که کاراکتر نجات‌بخشی را خیلی قبل‌تر از ایجاد باستان‌شناسی نجات‌بخشی به همراه داشت. با این حال، تجربه طولانی و تعداد زیاد داده‌ها (حدود ۲۰۰۰ محوطه بیش از ۱۰۰۰ کیلومتر مربع) آن را

نیز به یکی از اولین پروژه‌ها با مشکل تغییرات چشم‌انداز در گذر زمان از طریق شناسایی تغییرات الگوهای استقراری تبدیل کرده بود. مؤسسه مکان‌نگاری دانشگاه رم با استفاده از همان چارچوب ثبت چشم‌انداز اضمحلال یافته اتروویا، مجموعه‌ای از بررسی‌های شناخته شده به‌عنوان بررسی‌های صورت گرفته به فرم ایتالیایی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ را ترویج داد (Terrenato 2000). این‌گونه بررسی‌ها با فهرست‌نویسی و نقشه‌برداری بقایای معماری با استفاده از ابتکارات ملی همان دوره مرتبط بودند اما از دهه ۷۰ به ثبت اشیاء متفرقه اقدام کردند (Quilici Gigli 1970)، چیزی که عمدتاً توسط محققان بریتانیایی خیلی زود آغاز شده بود و در دهه ۶۰ با اکتشافات گسترده چشم‌انداز در باستان‌شناسی استقرار به اوج خود رسید. مکتب آلمانی از ابتدای قرن نوزدهم سابقه تاریخی طولانی از مطالعات مکان‌نگاری با تمرکز قوی بر فرهنگ‌های یونان و روم باستان تا زمان حال داشته است (Karl Ot- fried Muller 1797-1840: او دقت استاندارد در مکان‌نگاری یونان باستان را معرفی کرد) (Lohmann 1993). گزارش‌های مدارک دقیق، طرح‌ها و نقشه‌های محوطه‌ها، آثار تاریخی و مناطق مربوط به آنها را در بر می‌گیرند. در واقع باستان‌شناسی مکان‌نگاری از طریق باستان‌شناسی کلاسیک توسعه یافته و همیشه از طریق طراحی نقشه‌ها و محوطه، تجسم دو بعدی جهان باستان را ترویج داده است. در حال حاضر ثبت محوطه در بسیاری از کشورها تحت حمایت پروژه‌های ملی مدیریت منابع انسانی اغلب با ویژگی نجات‌بخشی است اگرچه منافع ملی ممکن است نقش

مهمی را ایفا کند (به‌عنوان مثال مکزیک: محوطه‌ها به‌وسیله مؤسسه ملی انسان‌شناسی و تاریخ ثبت می‌شوند). در برخی موارد ثبت محوطه استانداردسازی شده (بریتانیا و ثبت محوطه‌ها و آثار تاریخی) و چنین ثبت‌هایی منبع اطلاعاتی ارزشمندی را برای اهداف تحقیقاتی و یا میراث فرهنگی شکل می‌دهند. به‌طور کلی سنت مکان‌نگاری در تمام مطالعات چشم‌انداز باستان‌شناختی حتی در بررسی‌های منطقه‌ای گسترده نیز به کار گرفته می‌شود. اگرچه رویکرد آنگلو-آمریکایی برای انجام تحقیقات فشرده و مطالعات چندایمی چشم‌انداز، کار میدانی به‌ویژه در اروپا و برّ جدید را مشخص می‌کند، مطالعات مکان‌نگاری و ثبت درون محوطه‌ای آثار معماری به‌عنوان بخشی از اکتشافات باستان‌شناختی باقی می‌مانند. در حال حاضر بررسی‌های مکان‌نگاری به‌ویژه در حوزه بررسی‌های شهری و بافتی به‌دلیل علاقه به یک محوطه خاص و روابط متوالی آن با الگوی منطقه‌ای، اغلب بخشی از پروژه‌های چشم‌انداز هستند. مسئله جغرافیای انسانی نیز مطالعات پیشرفته مکان‌نگاری را به‌عنوان ابزاری برای درک انتخاب مکان سکونت و جابه‌جایی در بر می‌گیرد (e.g. Nowicki 1987). در واقع، هدف مطالعات مکان‌نگاری ثبت هندسی بی‌حاصل بقایای سطحی نیست ولی در درک و تجسم گسترده‌تر چشم‌اندازهای باستان‌شناختی، سهم با ارزشی دارد.

### ۱-۲-۱ iii- سنت تاریخی فرهنگی

قبل از آغاز بحث درباره ادراکات چشم‌انداز در سنت تاریخی فرهنگی باید اشاره کرد که اصطلاح تاریخی فرهنگی در این متن با سنت بزرگ رنفرو (۱۹۸۰) که در کتاب‌های نظری

باستان‌شناسی اشاره شده به یک معنا نیست. این اصطلاح در آمریکا نشان‌دهنده تحقیقات باستان‌شناختی است که مواد فرهنگی را برای ایجاد گروه‌های فرهنگی به کار می‌گیرند؛ برای مثال، در طول دهه‌های ۳۰ و ۴۰ باستان‌شناسان آمریکایی مواد فرهنگی را به شکل کلی فرهنگ‌ها و واحدهای فرهنگی آمریکای میانه تقسیم‌بندی کردند. با این حال، باستان‌شناسی تاریخی فرهنگی در باستان‌شناسی اروپا و به‌ویژه در یونان و روم و همین‌طور در مصر و خاور نزدیک، تمدن‌های شناخته شده را از طریق مشاهده و دسته‌بندی شکل‌شناختی اشیاء از لحاظ تاریخی مطالعه می‌کند که بیانگر مادیات فرهنگ‌ها از طریق متون باستانی در نزد ما هستند. هدف اثبات صحت متون، تشخیص محوطه‌های شناخته شده و ثبت شده باستان‌شناختی با توجه به منابع نوشتاری و افزایش تعداد محوطه‌ها برحسب شاخص‌های تمدن‌های مرتبط با محوطه بوده است. تاریخ فرهنگی در اروپا به گونه‌ای متفاوت با باستان‌شناسی پیش از تاریخ با روش‌های تاریخ‌گذاری آن و تاریخ هنر توسعه‌افته است و عمدتاً در حوزه باستان‌شناسی کلاسیک مورد مطالعه قرار گرفته است. باستان‌شناسی کلاسیک به‌عنوان مطالعه آثار باستانی یونان و روم باستان با هدف نمایش چگونگی فرهنگ یونانی-رومی از لحاظ مادی، تمرکز بر ارتباط بین آثار هنری یونان و روم و ادبیات فرهنگی یونان و لاتین تعریف و بحث شده است (Morris 2004:8). تمرکز بر آثار باستانی، ارزش هنری آنها و همچنین اهمیت بین مواد فرهنگی و متون در دوره‌های پیش از کلاسیک نیز در مناطقی با فرهنگی غنی (به‌عنوان مثال عصر مفرغ یونان) به کار رفته است و این

رویکرد آنچه را که من در اروپا تاریخ فرهنگی می‌نامم، مشخص می‌کند. این سنت به‌ویژه در یونان قبل از اکتشافات باستان‌شناختی رواج داشته است و علاقه‌مند به تصویرسازی و تجسم بیانات متون و اسطوره‌های باستانی بود. به‌طور خلاصه، اصطلاح تاریخ فرهنگی در اینجا برای تأکید بر اهمیت اشیاء است که تقسیم‌بندی و شاخص‌های محوطه را ترویج داده‌اند. در واقع لازم به ذکر است که باستان‌شناسی با وجود پارادایم تاریخ فرهنگی شکوفا شد و ثبت دقیق و مطالعات نوع شناختی در صورت نبود چارچوب تفسیری پیچیده عملاً به‌عنوان پایه‌های تمام باستان‌شناسی‌های اخیر به‌کار رفته است؛ بدون شک (Renfrew 1980; Snodgrass 1987) دستاوردهای باستان‌شناسانی همانند بیزلی، درپفلد و غیره را قطعاً نمی‌توان ناچیز به شمار آورد. باستان‌شناسی به‌عنوان یک روش و دانشی تخصصی در اواخر قرن نوزدهم متولد شد و به‌نوعی ادامه علاقه عقیده‌جویان به آثار باستانی و مواد فرهنگی گذشته بود. در آن زمان، کاوش‌های سازمان‌یافته تمدن‌های گذشته را که تا آن زمان فقط در اسطوره‌ها و متون باستانی وجود داشتند، آشکار کرد (شلیمان، تسونتاس، ایوانز، خاتزیتاکیدز و غیره). روش جدید در تعریف هویت فرهنگ‌های باستان از طریق توصیف بقایای مادی، طبقه‌بندی و گاهنگاری با استفاده از سیستم سه‌گانه سنگ، مفرغ و آهن جهت طبقه‌بندی اشیاء موزه ملی دانمارک توسط دنیش سی. جی تامسن و دستیارش جی. جی. آ. ورسای مشخص شده بود (Fitton 1996). علوم مربوط به زمین در آن زمان برای ایجاد قدمتی عظیم از بشریت و کمک به

ساخت گاهنگاری برای باستان‌شناسی پیش از تاریخ مورد استفاده قرار می‌گرفتند. باوجود این، اهمیت آنها در شکل‌دهی درک باستان‌شناختی چشم‌انداز همانند باستان‌شناسی کلاسیک و پیش از تاریخ که تاکنون مسیر متفاوتی را دنبال کرده‌اند، نبوده است (Morris 2004). انعکاس پیشرفت‌های جغرافیا و علوم مواد هنوز در تحقیقات باستان‌شناختی سنت تاریخی فرهنگی دیده می‌شود، چنانکه توصیف اساسی از محیط‌زیست فیزیکی اغلب بخشی از مشاهدات باستان‌شناسان اولیه بود. با این حال، چنین اشاراتی در آغاز قرن بیستم از اهمیت کمتری برخوردار شد و باستان‌شناسان منحصراً به مطالعه هنر و معماری تمدن‌های ازدست‌رفته پرداختند. درک باستان‌شناختی چشم‌انداز تحت تأثیر سنت طولانی مدت مکان‌نگاری و اکتشافات سیاحان، ویژگی‌های اصلی خود یعنی این مفهوم که محیط‌زیست فیزیکی ظرفی فضایی و قابل مشاهده برای فعالیت‌های انسانی است، حفظ کرده است. با این حال، رویکرد اغلب باستان‌شناسان در آن زمان با رویکرد بسیاری از سیاحان و دانشمندان عمومی در سال‌های گذشته که اهمیت بیشتری برای مطالعات محیطی قائل می‌شدند و همچنین با رویکرد متمرکز توپوگرافرها بر ثبت دقیق ویژگی‌های قابل اندازه‌گیری چشم‌انداز فیزیکی و آثار تاریخی منطبق نبود. توصیفات محیطی اگر در یک نشریه به گونه‌ای روشمند نسبت به اشارات معمولی گنجانده شوند، در آغاز گزارشی قبل از باستان‌شناسی 'واقعی' که به توصیف مواد فرهنگی، ایجاد دوگانگی بین انسان و طبیعت می‌پردازد، جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرند. فعالیت‌های آشکار انسانی از

طریق کاوش و طبقه‌بندی‌های دنیوی، تدفینی یا مذهبی از فرهنگی خاص اغلب در زمینه محیطی خود به شکل توصیفات غیرفعال مکان‌نگاری دیده می‌شوند. با وجود این، هنگام بحث درباره محوطه، برخی تأثیرپذیری‌ها هرچند در یک چارچوب به نسبت ساده از جغرافیا و جغرافیای تاریخی وجود دارند که نشان‌دهنده توضیحات 'فهم مشترک' هستند به‌عنوان مثال مکان مجاور دریا دال در دیرانوردی است و غیره. در بعضی موارد، توضیحات محیطی در منظری به نسبت جبری نیز به کار می‌روند تا آنجا که شکل چشمگیری از سقوط تمدن‌های گذشته به فاجعه‌های محیطی نسبت داده شده‌اند (به‌عنوان مثال تمدن مینوسی در خاکسترهای فوران آتشفشان سانتورینی ناپدید شد). به‌طور کلی، با وجود علاقه به تجسم فرهنگ‌های باستان در مکان‌های جغرافیایی آنها، مطالعات روشمند جغرافیایی بخش ثابتی از تحقیقات باستان‌شناختی نیستند (Cary 1949). در واقع طبقه‌بندی فرهنگ‌ها و دوره‌ها تا به امروز معتبر هستند هرچند در حال حاضر تحقیقات تأکید بسیاری بر منطقه‌گرایی و تمایز محلی دارند. باستان‌شناسی تاریخی فرهنگی در هر کشوری به‌ویژه در مراحل اولیه، به مرحله‌ای ملی‌گرا، بیانگر تنش سیاسی جهان و تلاش بسیاری از دولت‌ها برای تعیین قدمت فرهنگی‌شان پیوند خورده است که می‌توانست قدرت (به‌عنوان مثال یونان) یا حتی سلطه فرهنگی‌شان را (به‌عنوان مثال مکزیک) مشروع جلوه دهد. این واقعیت که باستان‌شناسی تاریخی فرهنگی به‌ویژه در یونان و ایتالیا بر دوره‌های خاص منطبق با اوج هنری و فرهنگی با تولید اشیاء مصنوعی بی‌شمار متمرکز است، صحنه پیچیده اجتماعی-سیاسی جهانی را بیان

می‌کند که بیانگر پیشرفت‌های باستان‌شناسی به‌عنوان یک رشته است (Morris 2000). شکل‌گیری چارچوبی نظری از تحول اجتماعی که باستان‌شناسی تاریخی فرهنگی را مشخص می‌کند نیز از نتایج استعمارگرایی قرن نوزدهم است دوره‌ای که باستان‌شناسی متولد شد. انتقاد شدید به تلقی جوامع به‌عنوان موجودات زنده در یک فرایند تحول خطی تولد-بلوغ-جوانی-پیری و از ساده به پیچیده اجتناب‌ناپذیر بوده است (پارادایم پسامدن). سنت تاریخ فرهنگی معمولاً تأکید بر ثبت بقایای باستانی دوره‌های مشخص از نظر اهمیت تحول اجتماعی ارائه می‌دهد. سؤال‌های چه چیزی؟ و کجا؟ی باستان‌شناسان چشم‌انداز را در ابعاد فضایی با توجه به موقعیت محوطه‌هایی در بر می‌گیرد که گسترش و اهمیت فرهنگی و همچنین محوطه‌هایی غنی از اشیاء همانند استقرارها یا گورستان‌ها را اثبات می‌کند و برای کاوش مناسب هستند. باستان‌شناسان عمدتاً با سؤال‌های نوع‌شناختی و گاهنگاری در مقایسه با روابط بین مردم و چشم‌انداز یا سبک زندگی در ارتباط هستند. از سوی دیگر، با وجود اینکه فن‌های گاهنگاری مطلق و واقعاً تأثیر زیادی بر اصلاح و دقت گاهنگاری داشته است، ارزش نوع شناختی اشیاء را نمی‌توان به دلیل ابزار اصلی مطالعه فعالیت انسانی باستان‌شناسان در طول زمان و مکان نادیده گرفت. علاوه بر این، شناسایی گسترده چشم‌انداز و کار مکان‌نگاری در چارچوب مفهومی تاریخی فرهنگی تقویت شده است و در نتیجه، فرهنگ‌های جغرافیایی منبع اطلاعاتی ارزشمندی برای پروژه‌های اخیر چشم‌انداز و مدیریت باستان‌شناختی بوده است. تحقیقات انجام‌شده چشم‌انداز با چارچوبی تاریخی به غنی‌سازی ثبت داده‌های

استقراری با محوطه‌های جدید فرهنگ‌های مطالعه شده در مناطق مختلف انجامید و در مقابل باستان‌شناسی استقرار با شناخت الگوها در موقعیت استقراری، اکتشافات چشم‌انداز را جهت کشف محوطه‌های جدید ترغیب کرد. سنت بررسی گسترده پیش از این در دهه ۳۰ (به‌عنوان مثال پندلبوری) ایجاد شده بود اما در اواسط قرن بیستم به‌ویژه از ابتدای دهه ۶۰ به اوج خود رسید (e.g. Greece: Hope Simpson 1965; Hope Simpson and Dickinson 1979; Hood 1965, 1967. Hood et al. 1964). لازم به ذکر است که چنین کاری می‌توانست مسئله‌ای جهت‌دار و به‌نسبت گسترده باشد (Mac-Donald and Hope Simpson 1961) حتی به وسعت بررسی‌های منطقه‌ای گسترده. البته ایجاد شاخص‌های محوطه و فرهنگ‌های جغرافیایی با توصیفات محوطه‌های شناخته شده و همچنین محوطه‌های تازه کشف شده (عمدتاً استقرارها) یک اقدام در حال پیشرفت است (Gallis 1992; Spencer 1995). نمونه‌های متعددی از چنین کارهایی در سراسر جهان اغلب در حال ترویج علایق تحقیقاتی به سطحی است که بعدها به پروژه‌های بررسی سطحی گسترده منجر می‌شود که معمولاً به‌صورت کتاب‌شناسی مختصری از چنین کارهای گسترده پیشین در منطقه مربوطه منتشر می‌شود. محققان، باستان‌شناسانی آموزش دیده به‌ویژه در زمینه ی مواد فرهنگی مناطق و دوره‌های خاص هستند. آنها چشم‌انداز را با قرار دادن ارزش موقعیت محوطه‌های کاوش به‌عنوان هدف اصلی به‌منظور کشف محوطه‌های متعلق به دوره‌هایی با مواد فرهنگی غنی و همچنین محوطه‌های مورد توجه باستان‌شناسی تاریخی

فرهنگی مانند کلاسیک، اتروسکان، مینو یا میسنی‌ها کاوش می‌کنند. با این حال، معمولاً آنها برخلاف میلشان اغلب با نادیده گرفتن محوطه‌های هزاره‌های گذشته و محوطه‌های کوچک بدون هیچ معماری مشخصی به ثبت دوره‌های گسترده می‌پردازند. بنابراین تمرکز بر تشخیص اهمیت مواد فرهنگی و گسترش فضایی و سؤالاتی از قبیل شناخت مناطق پرجمعیت و ویژگی محوطه‌ها از لحاظ اندازه و موقعیت، امکان اظهارات کلی در ارتباط با فرهنگ مورد علاقه را فراهم می‌کند. باستان‌شناسان اغلب تحت تأثیر سنت مکان‌نگاری، گزارش‌ها و اندازه‌گیری‌های کاملاً دقیقی از آثار تاریخی و بقایای کشف‌شده معماری و همچنین محیط‌زیست فیزیکی اطرافشان ارائه می‌دهند. چشم‌انداز به‌عنوان منطقه جغرافیایی گسترده‌ای برای انجام فعالیت‌های انسانی انگاشته می‌شود اما گاهی فقط به محیط‌زیست پیرامون محوطه مورد نظر محدود نمی‌شود، چشم‌اندازها برخی روابط ممکن بین مردم و محیط‌زیست را نیز با استفاده از دیدگاهی بوم‌شناختی بدون نیاز به مطالعه به روشی سازمان‌یافته و دارای ساختار همانند روش‌های توسعه یافته از طریق باستان‌شناسی محیطی و چشم‌انداز بررسی می‌کنند. بنابراین، درحالی‌که گاهی چشم‌انداز در گزارش‌ها به‌عنوان محیط‌زیست فیزیکی فقط از طریق اشاره‌ای بنیادی آشکار می‌شود در موارد دیگر به‌عنوان منابع فیزیکی و همچنین مسیرهای ارتباطی یا پتانسیل معیشتی در نظر گرفته می‌شود. باستان‌شناسان متمرکز بر طبقه‌بندی‌های شکل‌شناختی نیز موقعیت استقرارهای موجود را در رابطه با ویژگی‌های



محیطی چشم‌انداز به‌وسیله درک هندسی و تمرکز بر روابط فضایی مطالعه می‌کنند. شناسایی محوطه‌های جدید معمولاً براساس داوری‌های جبر محیطی بوده است (به‌عنوان مثال تپه‌ها انتخابی مناسب برای موقعیت‌های استقرار دوره‌ای خاص هستند). این نوع از تحقیقات گسترده اغلب در چارچوب ثبت محوطه‌ها و آثار تاریخی انجام شده است. بررسی قبرس کتلینگ پروژه پیشگامی که سال ۱۹۵۹-۱۹۵۵ انجام شد، شایسته اعتبار خاصی است (Catling 1962; Cadogan 2004). هدف این پروژه ثبت تمام محوطه‌های باستانی گذشته تا سال ۱۷۰۰ بود و درواقع الهام بزرگی برای پروژه‌های بعدی چشم‌انداز در منطقه شد. می‌توانیم تا حدودی پیشرفت‌های مطالعات عکاسی هوایی بریتانیا، ایتالیا و فرانسه را جزئی از این سنت به حساب آوریم. در اصل عکاسی هوایی با سنتی بسیار طولانی به اهداف نظامی مرتبط بود اما باستان‌شناسی به‌زودی او را به رسمیت شناخت. جنگ جهانی اول پیشگامانی مانند ا. جی. اس. کرافورد و جی. دابلیو. جی. آلن را معرفی کرد که قابلیت عکاسی هوایی در بررسی جزئیات زمینی جهت آشکارسازی آثار تاریخی سطحی را نشان دادند (Strachan 1998; for a bibliography of early studies check Chevallier 1957). عکاسی هوایی تأثیر بسیار زیادی بر باستان‌شناسی چشم‌انداز در مکان‌یابی و همین‌طور در تفسیر محوطه‌ها داشته است (به‌عنوان مثال اشمیت در دهه ۵۰ و ۶۰ کاربرد عکاسی هوایی در مطالعات مکان‌نگاری محوطه‌های باستانی را نشان می‌دهد (e.g. Schmiedt 1964) درحالی‌که

سویر در دهه ۷۰ (۱۹۷۶) سیستم‌های تقسیمات زمینی الجزایر را مطالعه می‌کند. این اولین شکل کنترل سنجش از راه دور بود و هنوز هم به‌طور گسترده در مدیریت منابع فرهنگی و همچنین در سنت چشم‌انداز به منظور بازسازی و تفسیر چشم‌اندازهای گذشته به کار می‌رود (Aston 2002). امروزه عکاسی هوایی و تصاویر ماهواره‌ای طیف گسترده‌ای از تجسم و مطالعه زمینی را ارائه می‌دهد.

## ۱-۲-۲ محیط‌زیست به‌عنوان تأثیری بر فعالیت‌های انسانی

دیدگاه‌هایی که محیط‌زیست را به‌عنوان عاملی موثر بر فعالیت‌های انسانی می‌انگارند، ویژگی‌های محیطی چشم‌انداز فیزیکی را خاطر نشان و به مطالعه فعالیت‌های فرهنگی در رابطه با بافت محیطی خاص می‌پردازند. تحقیقات باستان‌شناختی نه‌تنها علاقه‌مند به محل فعالیت‌های انسانی و تصویری کلی از محیط‌زیست اطراف است بلکه اهمیت مطالعه جوامع در رابطه با جغرافیا و محیط‌زیست را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. جوامع گذشته از طریق چشم‌انداز اقتصادی و توجه بسیار به سؤالات معیشتی و راهبردهای سازگاری بشر در موقعیت‌های محیطی خاص مورد توجه قرار گرفته‌اند. محل سکونت براساس عوامل محیطی توضیح داده شده و رفتارهای فرهنگی به‌عنوان پاسخ به محرک‌های محیطی انگاشته می‌شوند. مفاهیم مربوط به درجه‌بندی نقش موثر محیط‌زیست از سیستمی به فرهنگ و منطقه‌ای خاص، بسته به کنش‌های دوسویه انسان و محیط متفاوت است.

۱-۲-۲ ii جغرافیای تاریخی و انسانی  
 ادعا می‌شود که علاقه به رابطه بین تاریخ و جغرافیا با هردوت آغاز و بعد از وی توسط مورخانی چون توسیدید، پولیبیوس و دیگران ادامه داده شد. مورخان یونان باستان به پیشینه جغرافیایی مردم و رخدادهای توصیف شده در کارهایشان بسیار علاقه‌مند بودند. اطلاعات ما از نویسندگان باستان درباره جغرافیا و تاریخ آن زمان به‌عنوان منبعی ابتدایی برای احیای علاقه به جغرافیای تاریخی و همچنین تاریخ و جغرافیا در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به کار می‌رفت. پیش از این، سنت فرانسوی مطالعات تاریخی و جغرافیایی در قرن هجدهم چشم‌انداز را به‌عنوان ترکیبی از روابط زمان/مکان بررسی می‌کند (Frieseman 1789). در اواخر قرن نوزدهم، تاریخ، جغرافیا و مکان‌نگاری در نتیجه کشش‌های دوسویه نزدیک، روش‌هایی را ایجاد کرده بودند. در همان زمان، اندیشه جغرافیایی آلمان تنظیمات سیستماتیکی را ترویج و به توصیف محیط‌زیست با تمرکز بر نقش تعیین‌کننده آن نسبت به فعالیت‌های انسانی می‌پردازد درحالی‌که تاریخ تقریباً توصیف رخدادهای سیاسی را در بر می‌گیرد. باین‌حال مکتب فرانسه با کمک شخصیتی برجسته به نام ویدال د لا بلاخ مسیر متفاوتی را دنبال کرد، وی که در تاریخ و حتی باستان‌شناسی یونان تحصیل کرده بود آینده جغرافیای فرانسه را شکل داد. او در آغاز قرن بیستم، جبرگرایی زیست‌محیطی آلمان را با تأکید بر هویت جغرافیایی در رابطه با فعالیت‌های انسانی تکذیب کرد. وی مناطق، سبک‌های زندگی و پیوستگی‌های منحصر به فردشان را مطالعه می‌کرد و به معرفی اندیشه محدودیت برای توصیف پایایی‌های

متغیر مناطق جغرافیایی متفاوت پرداخت؛ این موارد جهت مطالعه نهادهای فضایی مشخص شده به‌وسیله محیط‌زیستی ویژه پیشنهاد شده‌اند که قادر به مشاهده پتانسیل متغیر تأثیرگذاری بر سبک‌های زندگی در فرهنگ منطقه‌ای خاص هستند. بنابراین مفهوم منطقه ارائه شده و کتاب ویدال د لا بلاخ (اصول جغرافیای انسانی، ۱۹۲۶) دوره‌ای از یک رویکرد جدید را در جغرافیای انسانی نشان می‌دهد (Martin and James 1993). ویدال د لا بلاخ حتی خارج از مرزهای فرانسه نیز بر اندیشه جغرافیایی تأثیر گذاشت؛ در دهه ۲۰ و ۳۰ هربرت جی. فلور به همراه همکاران دیگر مفهوم منطقه را در جغرافیای بریتانیا رواج دادند. ارتباطات بین منطقه‌ای جغرافیایی و پیشرفت‌های فرهنگی با تأکید بر اهمیت مطالعه روابط بین مردم و محیط‌زیست، نقطه کانونی کارهای وی با هارولد پیک است (Peasants and Pot- ters, 1927: in Hassan 2004). در سال ۱۹۲۹ اندیشه تاریخی نیز با کشف انال توسط مارک بلوخ و لوسین فبور ترقی یافت. مکتب انال جغرافیا، تاریخ و جامعه‌شناسی را ترکیب کرد و توجه‌اش را به رخدادهای توصیفی برای جست‌وجوی توضیحات ساختارهای تاریخی بلندمدت (به‌طور تدریجی) و ذهنیت‌های دوره‌هایی معطوف کرد که تحول میان‌مدت ساختارهای اقتصادی و اجتماعی را مشخص می‌کنند. فرزند واقعی اندیشه انال و کسی که تأثیرش را در سطح جهانی گسترش داد فرنان برودل با شاهکارش مدیترانه و جهان مدیترانه در عصر فیلیپ دوم در سال ۱۹۴۹ بود که به زبان انگلیسی ترجمه شد و از سال ۱۹۷۳ تأثیر زیادی بر جهان گذاشت. برودل

بر درک جوامع و تأکید بر فناوری و تبادل در بلندمدت و میان مدت تمرکز می‌کرد (Dosse, F. 1994; Revel and Hunt 1995). اهمیت رویکرد انال در مطالعه جوامع گذشته شامل مفهومی از مقیاس‌های زمانی مختلف در مطالعه بشریت (درازمدت، میان مدت و کوتاه مدت) بسیار شناخته شده و توسط برخی باستان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است (pa-pers in Bintliff 1991 and Knapp 1995a; also Barker 1995)، باوجود این، متأسفانه اغلب تحقیقات رایج چنین چارچوب ارزش‌مندی ندارند. تأثیر پیشرفت‌های جغرافیای انسانی و تاریخی بر باستان‌شناسی را می‌توان در آثار سراسر قرن تشخیص داد حتی اگر این چارچوب نظری خاص متفاوت از مسیر اصلی عمل باستان‌شناختی می‌بود. در سال ۱۹۳۲ کریل فاکس هویت بریتانیایی را شامل مفاهیم جغرافیای فرانسوی و هویت مناطق به همراه مطالعات استقراری و محیطی منتشر کرد. به‌طور کلی، در اواسط قرن بیستم، تحقیقات دانشگاهی جغرافیای تمدن‌های باستانی را توصیف و توجه خود را به تأثیرات جغرافیایی در تحول و ویژگی‌های فرهنگ‌ها معطوف کرد (Semple, E. 1932; Cary, M. 1949). محققان به توصیف آب‌وهوا، مواد معدنی و منابع دیگر، ساحل و نقش دریا، مکان‌نگاری فیزیکی، جانوران و گیاهان، کاربرد زمین در رابطه با جنبه‌های اجتماعی-اقتصادی و الگوهای استقراری می‌پردازند. مایرز (۱۹۵۳) بر اهمیت جغرافیا تأکید کرد، وی علاوه بر جغرافیای تاریخی با تاریخ جغرافیایی نیز در ارتباط بوده است. در اواسط قرن بیستم، جغرافی‌دانان آلمانی مفهوم Siedlungs-räume یا نظریه فضای استقرار را توسعه

دادند (Lehmann 1939, Philippon - with contributions by Lehmann and Kirsten 1950, 1956, 1959). آنها روابط طولانی مدت بین بشر و فضای جغرافیایی را برجسته کردند و نقش جغرافیا و محیط‌زیست را در درک الگوهای رفتار بشری ترویج دادند. این مدل بر این باور است که یک چشم‌انداز واحد غنی شناخته شده، همیشه به‌صورت خودکفا یک جامعه بومی را پشتیبانی خواهد کرد و حتی در صورت تغییر محل سکونت در گذر زمان، در درون فضا باقی می‌ماند (Bintliff 2000a). مرزهای طبیعی نه‌تنها منابع بوم‌شناختی چنین چشم‌انداز واحدی را تعریف می‌کنند بلکه به نظر می‌رسد انسجام فرهنگی را نشان یا حداقل بر آن تأثیر می‌گذارند. هدف از تحلیل چشم‌انداز (چه جغرافی‌دان انسانی یا باستان‌شناس)، تحلیل در زمانی جغرافیای استقراری درون فضا، مطالعه چرایی تغییر محل استقرار، چگونگی ارتباط آنها با محیط‌زیست و شرایط اجتماعی-سیاسی در گذر زمان است. درک تغییرات در محل‌های استقراری نیز برای کشف ویژگی جوامع مورد مطالعه با توجه به شرایط اجتماعی-سیاسی در ایجاد چنین تغییرات و روابط مرتبط بشر-محیط‌زیستی پذیرفته شده است. در واقع تأکید بر محیط‌زیست برای درک جوامع بسیار عالی است به‌عنوان مثال کریستن (Kirsten et al. 1956). پدیده دولت‌شهر یونان را شناسایی می‌کند که در نتیجه مزایای بوم‌شناختی برخی جوامع مجبور به ترکیب چندفرهنگی (زیتون/شراب/غلات) با دسترسی آسان به دریا و مازاد محصول شدند. یک نمونه مثال از محل سکونت، مطالعه استقرارهای مینوسی لمان در شرق کرت در سال ۱۹۳۹ است. او اشاره می‌کند

که مکان‌هایی وجود دارند که همیشه در صورت وجود عوامل اجتماعی-سیاسی در مرکز توجه بوده‌اند مانند مناطق حاصلخیز. با این حال، اهمیت آنها برای تعیین محل سکونت در گذر زمان تغییر می‌کند؛ اندازه استقرار، تعداد افراد و مکان برای تغییر مطابق با اقتصاد کشاورزی نیازهای دفاعی و سنت‌های قوم‌نگاری ذکر شده‌اند. برای مثال، در اوایل دوره مینوسی‌ها (هزاره سوم پم) شرق کرت با وجود نبود سرزمین‌های حاصلخیز از نظر استقرار نسبت به مرکز جزیره، بسیار غنی‌تر بود که نشان می‌دهد در آن زمان مناطق حاصلخیز تنها یا مهم‌ترین عامل برای تعیین محل سکونت نبوده‌اند. در مقابل به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل نزدیکی به دریا بوده و او خاطر نشان می‌کند که ساحل با استقرارهای موقت یا فصلی مسکونی بوده حتی در مواقع مواجهه شدن با مشکل که در آن صورت استقرارها به مکان‌های امن‌تری منتقل می‌شوند. لمان با استفاده از چندین مثال از مناطق گسترده، جغرافیا و پتانسیل محیطی در رابطه با محل استقرار را تشخیص می‌دهد، شرایط اجتماعی-سیاسی را کشف و به شباهت‌های رفتاری در گذر زمان اشاره می‌کند. ورونکا (۱۹۵۹) تحت تأثیر رویکرد محل سکونت به ضرورت مطالعه کامل جغرافیا و مکان‌نگاری جزیره کرت اظهار می‌کند که در این صورت جوامع انسانی را شناخت. او براساس اظهارات و ارتباطات جغرافیایی به بررسی تراکم محوطه‌ها و همچنین توسعه یک جامعه مجلل می‌پردازد. بنابراین، استقرارهای اواسط و اواخر مینوسی‌ها (دوران شکوه) معمولاً به نزدیکی با دریا و دشت‌های باز آبرفتی به بخش‌های درونی جزیره پیوند یافته‌اند.

ترکیب این دو عامل به‌عنوان عامل اصلی توسعه استقراری در اطراف سیتیا در MM و LM در نظر گرفته شده است؛ نزدیکی به دریا یا دشت‌های آبرفتی به تنهایی برای تعیین اولویت مکانی در آن زمان کافی نیستند. رویکرد محل سکونت می‌تواند در ارتباط با بررسی سطحی گسترده نیز به کار رود همان‌گونه که توسط بینتلیف (۲۰۰۰a) برای بررسی و داده‌های تاریخی مربوط به مدل نظریه فضای استقرار به‌منظور درک الگوهای استقراری اوایل بیزانس تا اواخر قرون وسطی مورد استفاده قرار گرفت. او به دنبال تداوم استقرارها و پتانسیل این نظریه در کشف تغییرات مکانی در ترکیب با مواد فرهنگی و شواهد تاریخی بود. بنابراین، به مدل تداوم و ادغام جمعیت خود برای درک کوتاه‌مدت دوران افول اواخر روم/اوایل دوره بیزانس دست یافت. یکی دیگر از رویکردهای جالب درباره چشم‌انداز در سنت جغرافیای انسانی کارهای گسترده محققان لهستانی است که به مطالعه رفتارهای فرهنگی و اجتماعی مرتبط با شرایط جغرافیایی و در چارچوب تاریخی در جزیره کرت پرداختند (Nowicki 1987; 1999a; 1999b; 1999c; 2000; Rutkowski 1986). مکان‌نگاری و جغرافیا به‌صورت مفصل مورد مطالعه قرار گرفته و ابزار برجسته‌ای برای درک انواع محوطه‌های خاص و بازسازی الگوهای استقرار منطقه‌ای، راهنمای کار میدانی و تفسیرکردن بوده‌اند. مطالعه سازمانی استقرارهای گذشته به شناخت الگوهایی تکرار شده در محل استقرار انجامید، انتخابی انسانی که شرایط اجتماعی-سیاسی مشابهی را در گذر زمان آشکار می‌کند به‌عنوان مثال محوطه‌های قابل دفاع ممکن است در مواقع مواجهه با مشکل دوباره مسکونی شده باشند.

۱-۲-۲ ii رویکردهای تحول و بوم‌شناختی کتاب داروین مبنی بر منشأ گونه‌ها (۱۸۵۹) مهم‌ترین اثر در طول زمان بوده و ایده‌هایش درباره تحول و انتخاب طبیعی زیربنای بسیاری از تحقیقات اخیر را تشکیل داده است. با وجود این، مفهوم تحول فرهنگی بیشتر با مکتب فلسفی هربرت اسپنسر در اواسط قرن نوزدهم مرتبط است که به توضیح درباره ایدئولوژی استعمارگری به‌عنوان مشخصه‌ای زمانی می‌پردازد و به تشکیل باستان‌شناسی و یکتوریا انجامید. پیشرفت فرهنگی براساس باور به بالا بودن تمدن‌های غرب اروپا در زنجیره فرهنگی، به‌عنوان مرحله‌ای از فرآیند خطی ساده به پیچیده یا ابتدایی به متمدن در نظر گرفته شده است (Dunnell 1980; John-son 1999). در قرن بیستم ایده‌های مبنی بر تحول شکوفا می‌شود و گوردون چاپلند (۱۹۲۸)، انقلاب نوسنگی یا انقلاب کشاورزی براساس اهمیت تأثیر محیط بر رفتار انسان سخن می‌گوید. با توجه به نظریه واحه‌ها (Childe 1928)، انقلاب کشاورزی به وسیله آب و هوا، تغییرات آب و هوایی و تحول گونه‌های گیاهی اهلی تسهیل شده بود؛ در این صورت، تصور می‌شود که تحول و پیشرفت فرهنگی در شرایط محیطی مطلوب طبیعی باشد. بعدها، ال. وایت باور انتشار فرهنگی را به‌عنوان یک سیستم (۱۹۵۹) رواج و پیشرفت فرهنگی را براساس انطباق با محرک محیطی توضیح می‌دهد. این بیانیه او که 'فرهنگ، ابزار انطباق غیرعادی بشر است' با تأکید بر نقش اصلی محیط‌زیست بر رفتار انسانی، منبع الهام بخشی برای بسیاری از محققان انسان‌شناس و همچنین بعدها محققان باستان‌شناس شد. چارچوب مفهومی تحول

فرهنگی تحت تأثیر بقای اصلح اسپنسر مبنی بر مسئول بودن قوانین بقای فردی و گونه‌ها در پیدایش و ساختار جهان طبیعی با رویکردهای بوم‌شناختی همراه بود که پیش از این در آغاز دهه ۵۰ توسط بارث (۱۹۵۰) معرفی شده بود. ظهور بوم‌شناسی تأثیر مهمی بر مسیر باستان‌شناختی در نسل‌های بعدی به جای گذاشت. باستان‌شناسان مفاهیمی همچون اکوسیستم، کنام، تغذیه مطلوب، جمعیت و غیره در مطالعات رفتار فرهنگی را البته عمدتاً در حوزه باستان‌شناسی پیش از تاریخ وام گرفتند. در حال حاضر فرهنگ‌ها به‌عنوان موجوداتی زنده تابع قوانین بوم‌شناختی مشترک با گونه‌های دیگر انگاشته می‌شوند. استوارت در (۱۹۵۵) این امر را که بوم‌شناسی فرهنگی ابزار مطالعه تغییر و پیشرفت در فرهنگ انسان است پشتیبانی کرد. رویکرد سیستمی با استفاده از رویکرد بوم‌شناختی فرهنگی ترویج داده شده و فرهنگ‌ها همچون بیانی از پاسخ بشر و راهبردهای انطباق با یک محیط خاص دیده می‌شوند. مطالعات مرتبطی به‌طور گسترده در تحقیقات انسان‌شناختی و باستان‌شناختی دهه های ۶۰ و ۷۰ صورت گرفت. در آن زمان، باستان‌شناسی نو با وام‌گیری ایده‌های فرهنگی و همین‌طور تحول بیولوژیک داروین همچون انطباق و انتخاب طبیعی ظهوری انقلابی ایجاد کرد. پروژه‌های چشم‌انداز بسیاری براساس کارهای قوم‌باستان‌شناختی به مطالعه انطباق فرهنگی با استفاده از مفاهیمی همچون بهینه‌سازی، تحلیل جذب زیست-محیطی، خطر و تجزیه فصلی پرداختند. جنبش باستان‌شناسی نو توسط کلارک (انگلستان) و بینفورد (ایالت متحده آمریکا) در اواخر دهه ۶۰ با تمرکز بر تغییر (فراگرفته از دیدگاهی تحولی)

رواج یافت و بوم‌شناسی جهت رسیدگی به مسائل اجتماعی-اقتصادی و به‌ویژه در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به کار گرفته شد. به‌طورکلی، این دیدگاه که تحول فرهنگی باید به‌عنوان نتیجه تأثیرات محیطی انگاشته شود، بسیار قوی است اگرچه دیدگاه‌های متضاد با تأکید بر عوامل فرهنگی و اجتماعی درونی با صراحت، مسیر را برای تغییر فرهنگی تعیین می‌کنند (Flannery 1972 in Dunnell 1980; Crumley 1994). در طول دهه ۷۰، مکتب دیرین اقتصاد کمبریج به بررسی الگوهای اقتصادی با مطالعه منشاء حیوانات و گیاهان، اهلی شدن و بهره‌برداری از آنها پرداخت (Higgs 1972). به نظر می‌رسد که کار چیسولم بر استقرار و سکونت روستانشینی (۱۹۶۸) نقش مهمی در رویکرد جدیدی که در حال حاضر چارچوب بسیاری از پروژه‌های چشم‌انداز را با تمرکز بر روابط بین فرهنگ و محیط‌زیست تعریف کرده است، ایفا می‌کند؛ و بیان فرهنگی ممکن است به‌عنوان راهبردهای انطباق با فرصت‌های محیطی مربوط به پتانسیل فناوریانه مورد توجه قرار گیرد. مفهوم اصلی این است که رفتار انسانی با تغییرات محیطی، فناوریانه و جمعیت‌شناختی و فرصت‌های جدید اقتصادی سازگار خواهد شد. مطالعات مشخصه چشم‌انداز با استفاده از این چارچوب در دیرین اقتصاد (Higgs 1975) منتشر شده بود که برای مثال ویلینکسون از روابط بین رفتار حیوان و انسان سخن می‌گوید زیرا حیوانات نقش مؤثری در معیشت انسان به‌ویژه در جوامع شکارچی ایفا می‌کنند درحالی‌که بارکر فن‌های منطقه‌ای را برای مطالعه استقرار در مرکز ایتالیا به کار می‌گیرد و الگوهای پارینه‌سنگی میانی

را به‌عنوان سازگاری گویای اقتصادی برای فرصت‌های فراهم شده توسط فناوری و منابع، بیان می‌کند. هیگز و ویتا فینزی (۱۹۷۲) با استفاده از همان مسئله جهت‌گیری، رویکرد تحلیل جذب زیست-محیطی را در تحقیق برای منشاء کشاورزی در جنوب غرب آسیا رواج می‌دهند. این نظریه حاکی از آن است که به‌هنگام ترک یک محوطه، بهره‌برداری از زمین کاهش می‌یابد. ایده کاربرد زمین در جغرافیا در رابطه با فاصله از استقرار مرکزی پیش از این در آفریقا توسط پروترو ۱۹۵۷ و استیل، فورتر و ادی ۱۹۴۷؛ در هندوستان توسط احمد ۱۹۵۲؛ در برزیل توسط وایبل ۱۹۵۸ مورد بررسی قرار گرفت (Henshall 1967: 445, in Hod-der and Orton 1976). علاقه وافر نظری به ماهیت اقتصادی جوامعی که اغلب به‌عنوان نتیجه محیط‌زیست فیزیکی مشاهده می‌شوند مطالعات محیطی در پروژه‌های باستان‌شناختی با تمرکز بر پتانسیل معیشتی و همچنین محدودیت‌هایی پیش رفت که زمینه‌ای برای رفتار انسانی فراهم می‌کند. در این چارچوب زمین باستان‌شناسی و علوم مربوط به زمین در مطالعات باستان‌شناختی دهه ۷۰ مهم تلقی شدند و بسیاری از مطالعات جدید به دنبال کشف روابط بین استقرارها و محیط‌زیست طبیعی بودند (e.g. Bintliff 1977; case study of Knossos: Jarman 1982). زمین‌شناسی و زمین‌ریخت‌شناسی به دلیل بالا بردن درک تغییرات درازمدت چشم‌انداز به رسمیت شناخته شده‌اند و در نتیجه با کمک فعالیت‌های انسانی (استقرارها) می‌توانند به ارائه تصویر واضح‌تری از کنش‌های دوسویه بشر-طبیعت کمک کنند. علاقه به روابط

طولانی مدت بشر و محیط‌زیست با استفاده از رویکرد سیستم‌ها، تحقیق درباره‌ی الگوها و مدل‌های رفتار انسانی را ترویج داد که می‌توانست در مقیاس گسترده‌ی زمانی و فضایی مورد آزمایش قرار گیرد. رویکردهای متمرکز بر محیط‌زیست این روابط را همچون نیروی محرک یا توانایی فعالیت‌های انسانی می‌نگرند که با توجه به قوانین بوم‌شناختی، سازگاری می‌تواند قابل پیش‌بینی باشد. علاوه بر این، مطالعات باستان‌شناختی با هدف درک پاسخ فرهنگی به شرایط بیرونی محیط‌زیست، به بررسی تغییر در مقابل ثبات و همگونی در مقابل ناهمگونی می‌پردازد؛ به‌عنوان مثال تغییرات آب و هوایی به‌طور فصلی رویکرد متغیر کاربری زمین را به وجود می‌آورند (به‌عنوان مثال تغییر زمین‌های زراعی به مراتع). موضع قوی اقتصاد در مطالعات فرهنگی زمان در ترکیب با تأثیرات جغرافیایی، چشم‌انداز را به‌صورت تقسیماتی از توصیف خاص محیطی مناطق جغرافیایی و پتانسیل اقتصادی مربوط به استقرارهای مورد نظر مورد توجه قرار داد. باتزر، با علاقه به مطالعه باستان‌شناختی سازگاری، سه هدف اصلی از تحلیل‌های محیطی در باستان‌شناسی (2-401:1971):

- ۱) درک محیط‌زیست منطقه از جمله آب و هوا، پوشش گیاهی، ریخت‌شناسی زمین و غیره، (۲)
- درک بخش اقتصادی خوراک اصلی منطقه و
- ۳) درک محیط بومی محوطه‌های مورد نظر را خاطر نشان می‌کند (in Kirch 1981:135)

در سال ۱۹۸۲ باتزر با مشاهده باستان‌شناسی به‌عنوان بوم‌شناسی انسانی، جهت ارزیابی محافظت محوطه و مطالعه انتخاب‌های مکانی انسان، رویکردی زمین‌باستان‌شناختی برای بررسی

چشم‌انداز ارائه می‌کند. وی در حمایت از مطالعات ثبات و تغییر، تأثیر فعالیت‌های انسانی بر تغییر چشم‌انداز را بیشتر می‌داند و هدف باستان‌شناسی محیطی را بار دیگر چنین تعریف می‌کند: ۱) تعریف ویژگی‌ها و فرایندهای بیوفیزیکی محیط‌زیست که به ارائه ماتریکسی جهت انجام آن و کنش دوسویه با سیستم‌های اجتماعی اقتصادی، همان‌طورکه هستند، می‌پردازد برای مثال در فعالیت‌های معیشتی و الگوهای استقراری، (۲) درک اکوسیستم انسانی تعریف‌شده با استفاده از برخورد سامانمند (Chorley and Ken-edy 1971:4 in Butzer 1982). رویکرد مفهومی بوم‌شناختی وی، زمین‌باستان‌شناسی، گیاه‌باستان‌شناسی، جانورباستان‌شناسی و مطالعات فضایی را در بر می‌گیرد.

### ۱-۲-۳ محیط‌زیست در رابطه با مدارک

#### سطحی

### ۱-۲-۳ i باستان‌شناسی استقرار و مطالعه

#### الگوهای استقراری

به‌طورکلی اکتشافات چشم‌انداز بر استقرارها متمرکز است. باستان‌شناسی استقرار در بریتانیای کبیر در اوایل قرن گذشته با چهره‌هایی همچون جی. پی. ویلیامز-فریمن (۱۹۱۵) و جانشینانش او. جی. اس. کرافورد (۱۹۵۳) که به ایجاد بررسی میدانی به منظور جمع‌آوری اطلاعات استقرار اقدام کرد، شکوفا شد. چهره مهم دیگر نیمه اول قرن بیستم، کریل فاکس (۱۹۳۲) است که اهمیت مطالعه تاریخچه استقرار را در رابطه با محیط‌زیست نشان داد. به‌طورکلی مطالعات استقرار در مسیرهای متفاوت و درعین‌حال اغلب مشترک در سراسر اروپا توسعه یافته است (Trigger 1989)

Gojda 2003)؛ برای مثال باستان‌شناسی استقرار در آلمان همان‌طورکه توسط هربرت یانکوهن (in Gojda 2003: ۱۹۷۷) تعریف شده، با جهان‌بینی سازگار با محیط‌زیست متمرکز بر سؤالات اقتصادی از دوران پیش از تاریخ و روابط بین استقرار و محیط‌زیست طبیعی پیش رفت، پیشرفت‌های نظری آنگلو-آمریکایی بر مسائل بوم‌شناختی تأکید داشته، پارادایم پست‌مدرن اهمیت اجتماعی را افزایش داده است درحالی‌که جمع‌آوری اطلاعات استقراری متمرکز بر مکان و مسائل مربوط به گاهنگاری-شکل‌شناختی بر عهده پروژه‌های رسمی مدیریت منابع انسانی است. به‌طورکلی، در طول قرن گذشته، مطالعات چشم‌انداز به‌طور فزاینده‌ای به ساختاری سازمان‌یافته دست‌یافته است. الگوهای استقراری بررسی شده در سنت آنگلو-آمریکایی از دهه ۵۰ ایجاد شده (Willey 1953) و در دهه ۶۰ تحت تأثیر چارچوب نظری جغرافیا و درنهایت بسیاری از مفاهیم و روش‌هایی که تاکنون باستان‌شناسی چشم‌انداز را مشخص می‌کند، قرار گرفت. به‌طورکلی، سنت آنگلو-آمریکایی بر روابط متقابل استقرارها و بافت اجتماعی-اقتصادی تأکید می‌کند. مهم‌ترین نوآوری‌ها پیاده‌سازی (۱) مفهوم منطقه با تعاریفی همچون بخشی از کشور، مرتبط با استقراری خاص و معمولاً اشغال‌شده توسط ملت‌های مدرن (Bintliff et al., 1988; definitions of 'region' also in Kardoulias 1994 and Relastud-ki 2003) و (۲) نظریه نمونه‌برداری (Flannery 1976; Read 1975; Mueller 1975; Kalton 1983; Cherry and Shennan 1978) بودند. رویکرد منطقه‌ای به‌عنوان پیش‌نیازی برای مطالعه

تغییرات فرهنگی در نظر گرفته شده است، مسئله‌ای که توسط بینفورد در سال ۱۹۶۴ مطرح شد. در پایان دهه ۵۰ و با آغاز دهه ۶۰ شاهد شروع پروژه‌های منطقه‌ای در مقیاسی بزرگ در جست‌وجوی پاسخ‌گویی به سؤالاتی اساسی همچون منشاء کشاورزی، اهلی شدن و فرآیند تحول فرهنگی، مخالفت با توصیفات واضح شواهد مادی برای تعریف واحدهای فرهنگی هستیم. چنین پروژه‌هایی در سراسر جهان توسعه یافتند برخی از ویژگی‌های مهم در خاور نزدیک و میانه و همچنین در انتهای دیگری از آتلانتیک صورت گرفته است.

### ۱-۲-۳ ii بررسی گسترده منطقه‌ای

اصطلاح بررسی گسترده منطقه برای نشان دادن تحقیقات چشم‌انداز یک ساختار سازمان یافته و مقیاسی وسیع تحت تأثیر بوم‌شناسی و مطالعه منطقه‌ای خاص به‌عنوان ترکیبی از پیشرفت‌های محیطی و فرهنگی به کار می‌رود. این موضوع را نباید با تحقیقات گسترده سنت تاریخی فرهنگی که در مقیاسی کوچک‌تر و متمرکز بر توصیف محوطه‌های باستان‌شناختی در منطقه‌ای خاص بودند، اشتباه گرفت. یکی از تأثیرگذارترین کارها در نظریه و روش باستان‌شناسی چشم‌انداز در قرن بیستم، پروژه بریدوود و هو (۱۹۶۰) در عراق (میان‌رودان باستان) بوده است. هدف از این پروژه پیدایش منشاء کشاورزی با استفاده از دیدگاه دیرین‌بوم‌شناختی با مشارکت مطالعات چندین زمینه علمی همچون جانورشناسی، دیرین‌قوم‌گیاه‌شناسی، زمین‌شناسی، ژنتیک گیاهی، فناوری سفال و غیره بود. کار آنها گذر از کشاورزی را به‌دلیل ذاتی بودن اهلی کردن و کشاورزی در طبیعت انسان به هنگام آشنایی



او با زیستگاهی از محیط‌زیستی ویژه، پیامد طبیعی تحول می‌پندارد (in Harris 1977). پروژه باستان‌شناختی حوضه دیاله (Ad-ams 1965) با استفاده از همان چارچوب مفهومی در سطحی ادواری (۴۰۰۰ پ-م-۱۹۰۰ م) انجام شد و بر پیشرفت‌های گسترده کشاورزی در نتیجه سازگاری انسان با محرک و فرصت‌های محیطی متمرکز بود. در این دیدگاه، به هنگام تولید غذا، توزیع آن به دلیل راهبرد برتر معیشتی طبیعی بود (تحت تأثیر استعمار و مسیحیت، کشاورزی برای شکار و جمع‌آوری، در هستی‌شناسی غربی برتر انگاشته می‌شد). ملاحظات بوم‌شناختی تلاش برای بازسازی‌های محیطی را با این باور که از طریق مشاهده تمدن‌های گذشته در محیط طبیعی‌شان می‌توان به درک آنها دست یافت، ترغیب می‌کرد (Adams and Nissen 1972). در مکزیک پروژه دره شناخته‌شده توتینوکان در سال ۱۹۶۰-۱۹۶۴ انجام شد و به کشف توسعه کشاورزی در مکزیک با استفاده از بافت تحول فرهنگی پرداخت (Sanders 1965; Sanders and Price 1968; Sanders et al.. 1979). الگوهای روابط بین محیط‌زیست، فن‌های کشاورزی و سازمان استقرار در چارچوبی تفسیری از نمایش فرهنگ‌ها به‌عنوان راهبردهای سازگاری پیچیده با محیط‌زیست‌های خاص مورد مطالعه قرار گرفتند. در اروپا هیئت راه افتاده مسینای مینوستا در جنوب غرب پلپونز در یونان در اواخر دهه ۵۰ و منتشر شده در سال ۱۹۷۲ (MacDon-ald and Rapp 1972)، نتیجه واقعی سه پروژه فوق و اولین پروژه بزرگ منطقه‌ای در یونان بود. این پروژه با ارائه شرایط سیاسی و تاریخی آن زمان، مدلی عملی، هدایت‌شده

با انسان‌گرایی علمی و ایدئولوژی تحول‌گرایی فرهنگی با تأکید بر اهمیت و سنت همکاری علمی اقتباس کرد (Fo-Trigger 1989; tiadis 1995). کار میدانی براساس بررسی گسترده بود و اهداف اصلی، رابطه ادواری بین بشر و محیط‌زیست طبیعی در نظر گرفته شده بود. سؤالات در اصل گسترده و به‌طور خاص، در زمینه نوسان‌های جمعیت، ویژگی محوطه‌ها در شرایط اقتصادی و به‌طورکلی زندگی اقتصادی، تمایز اجتماعی، معیشت و تأثیر محیطی بر مکان‌یابی محوطه بودند. در ایتالیا، مطالعات چشم‌انداز توسط وارد پرکینز در دهه ۵۰ به پروژه‌ای تحقیقاتی طولانی‌مدت در جنوب اتروریا انجامید (Ward-Per-kins et al.. 1968; Potter 1979) که در قالب بررسی مکان‌نگاری آغاز و به دنبال بررسی تغییرات چشم‌انداز جنوب اتروریا در گذر زمان بود و در پایان همه سطوح بررسی گسترده را در بر گرفت. بنابراین، باستان‌شناسی چشم‌انداز به‌عنوان بخشی متمایز از این رشته توسعه می‌یابد به این صورت که با استفاده از روش‌های مختلف داده‌های متنوعی از مناطق وسیع جمع‌آوری می‌کند و به دنبال بررسی روابط محوطه و توسعه فرهنگی در یک منطقه مشخص است. گذشته از طریق سؤالاتی از بافت اقتصادی و اجتماعی قابل دست‌یابی است. دهه ۵۰ و اغلب دهه ۶۰ شاهد بازآفرینی رویکردی چندجانبه در مطالعه چشم‌انداز منطقه‌ای از طریق همکاری بسیاری متخصصان به منظور درک فرآیند بوم‌شناسی طبیعی و فرهنگی در منطقه مورد نظر بود. باستان‌شناسان با وجود باورهای موجود، با همکاری دانشمندان علوم طبیعی سعی در علمی شدن دارند، مقیاس و سازمان‌دهی پروژه‌های

تحقیقاتی وسیع‌تر از همیشه است و از همه مهم‌تر اهداف نه‌تنها گزارش‌ها و توصیفات مواد فرهنگی بلکه سؤالاتی درباره فرآیند فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد. چنین سؤالاتی بر نقش موثر محیط‌زیست بر فعالیت‌های انسانی و رابطه آن با راهبردهای معیشتی و تلاش‌های اقتصادی تأکید می‌کنند. چشم‌انداز باستان‌شناختی به‌طور سامانمند با جمع‌آوری داده‌های بسیار و متنوع نسبت به گذشته مورد مطالعه قرار گرفته است درحالی‌که دانش به‌دست‌آمده از طریق بررسی‌های گسترده پیشین نیز به ثبت رسیده است. شناسایی چشم‌انداز به‌عنوان تنها ابزار برای درک تاریخ‌های منطقه‌ای مورد تأیید قرار گرفت. رویکرد گسترده‌ای همچون رویکرد به‌کار برده شده در پروژه‌های فوق، براساس شناخت دقیق تاریخ منطقه از طریق منابع نوشتاری و ترکیب کاربرد نقشه‌ها، عکاسی هوایی، اطلاعات بومی، پیاده‌روی و رانندگی در اطراف منطقه به منظور مکان‌یابی و کشف محوطه‌هاست. انتخاب مناطق برای بررسی با استفاده از عوامل جغرافیایی و محیطی برمبنای عقیده مکان‌های مشابه از نظر داشتن استقرار است. باوجوداین بعد از دهه ۷۰ شاهد ظهور رویکرد جدید به اصطلاح بررسی‌های موج جدید هستیم (Bintliff 1994; Cherry-ry 1994)، که پروژه‌ها در مقیاس فضایی کوچک‌تر اما با شدت بیشتر با هدف بازیابی فعالیت‌های انسانی به‌جامانده در سطوح سلسله‌مراتبی متنوع به‌منظور روشن‌شدن الگوهای ظریف رفتارهای انسانی و تغییرات فرهنگی با استفاده از یک چارچوب تفسیری معین انجام می‌شد. تغییرات نظری، تغییر جست‌وجوی منشأ تمدن‌ها برای مطالعه

تحول دولت و افزایش جوامع پیچیده را شامل می‌شود (Wright 1977). این تغییر هنوز هدف بسیار محبوبی در باستان‌شناسی است و بررسی منطقه‌ای به وضوح به‌دلیل تلاش برای اتصال محوطه‌های اصلی با مناطق دور افتاده روستاییان و آشکار شدن روابط محوطه‌های دیگر تأیید شده است؛ بااین‌حال باید تأکید کرد که تفاسیر به درک سازمان دولتی و ماهیت اقتصادی، قدرت ایدئولوژیک و سیاسی متکی است (Knappett 1999).

### ۱-۲-۳ iii بررسی گسترده منطقه‌ای

بررسی گسترده با تمرکز بر محوطه آغاز شد باوجوداین، روش‌های میدانی با دقت بیشتر نسبت به گذشته به مطالعه چشم‌انداز، شناسایی و بررسی با کمک پیاده‌روی در یک محدوده کوچک جغرافیایی با روشی ساختار یافته و گسترده پرداخت. در آغاز؛ شناسایی محوطه‌ها براساس معیارهای تجربی و کیفی یعنی معماری و پراکندگی سفال بود (برای مثال بررسی‌های آگیافاراگو و لاتیسهی). در طی زمان، رویکردی بسیار پیچیده و کمی با هدف مطالعه فعالیت‌های انسانی در چشم‌انداز با تفکیکی دقیق‌تر و متمرکز مبنی بر بهبودبخشی چشم‌انداز روستایی جهت آشکار کردن مسیرهای استقرار بومی و پیشرفت‌های فرهنگی توسعه یافت. این رویکرد به‌شدت منطقه‌ای و با چارچوبی چندبعدی مرتبط با تاریخ فرهنگی برای مناطقی از مرزهای طبیعی قابل تعریف دنبال می‌شود. اهداف بررسی گسترده متمرکز بر مطالعه پیوستگی فضایی رفتارهای انسانی و بازسازی تغییر پذیری در طول زمان است (Cherry 1983:381). روش انجام این کار، ارزیابی موقعیت محوطه در رابطه با

محیطزیست، تعیین نوسان‌های جمعیت در گذر زمان و مطالعه سازمان اقتصادی و سیاسی است (Cherry 1983:380). اساسی‌ترین اطلاعات مورد نظر از بررسی‌ها مربوط به فضا، زمان، عملکرد و محیطزیست است. می‌توان گفت که داده‌های بررسی برای پاسخ‌گویی به چهار سؤال حیاتی به کار می‌روند (Cherry and Shennan 1978: 21-2):

چندین محوطه از تمام نمونه‌ها و اندازه‌های مختلف در یک منطقه وجود دارد؟ (تراکم کل) این محوطه‌ها چگونه با توجه به توابع و دوره‌های زمانی توزیع می‌شوند؟ (تراکم هر تابع و دوره) رابطه بین توزیع محوطه و متغیرهای محیطزیست چیست؟

محوطه‌ها چگونه با یکدیگر در ارتباط هستند؟ بررسی‌های دهه ۸۰ اهداف خود را در طول مسیر بازسازی‌های الگوهای استقرار (نظیر بررسی‌های: مگالاپلیس؛ نیمیا؛ پیلوس) و کشف تغییرات در تراکم جمعیت و کاربری زمین تعریف می‌کند (Bintliff and Gaffney 1988). همه پروژه‌ها با به‌کارگیری رویکردی سامانمند و فشرده در سطوح چندجانبه به‌کار گرفته می‌شوند و بر اعتبار قابل کنترل روش و مزیت آن در کشف چشم‌اندازهای پنهان روستایی تأکید می‌کند بدون توجه به اینکه تاریخ‌ها می‌توانند به‌تنهایی جزئی و دور از واقعیت باشند. از دهه ۹۰ پروژه‌ها در ارتباط با مجموعه‌های ادواری از مواد هستند و رویکرد چندرشته‌ای اغلب اقدام به ایجاد چارچوبی بینارشته‌ای واقعی از تجزیه و تحلیل داده‌های مصنوعی می‌کند. بحث‌های نظری و روش‌شناختی دهه ۷۰ و ۸۰، تحقیقات باستان‌شناختی چشم‌انداز را تاکنون پیش برده است؛ بنابراین نمونه‌برداری روشمند (معمولاً

طبقه‌بندی شده) احتمالاً محبوب‌ترین روش کاربردی نمونه‌برداری است، طرح‌های چندمرحله‌ای، سوگیری، روابط سطح و زیر سطح و مواد برون‌ساختی محوطه نیز مورد بحث قرار گرفته (Bintliff and Sno-dgrass 1988a; Bowden et al. 1991; Schofield 1991a; Barker and Lloyd 1991; Dunnell and Simek 1995) و رویکردهای فرهنگی-بوم‌شناختی و چارچوب تفسیری اجتماعی-اقتصادی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار گرفته است.

### نمونه‌برداری و آمار؛ روش‌های اقتباس شده از بوم‌شناسی

رویکرد جدید چشم‌انداز به‌طور گسترده‌ای انجام شده و پروژه‌های جدید بسیاری در سراسر جهان آغاز شد. ملاحظات نظری در باره این‌که باستان‌شناسان باید به دنبال چه چیزی باشند با پیشرفت‌های روش‌شناختی همراه شد. تمرکز اصلی علاقه تحت تأثیر باستان‌شناسی نو بر تعریف بهترین روش‌ها در جست‌وجوی الگوهای استقرار و بر شناسایی روابط بین محوطه‌ها و محیطزیست بود. پیاده‌روی میدانی گسترده و نمونه‌برداری در اواسط دهه ۷۰ در ایالات متحده آمریکا و انگلستان و به‌ویژه در دهه ۸۰ به‌عنوان آینده تحقیقات باستان‌شناسی چشم‌انداز به رسمیت شناخته شده و مقاله‌های بسیاری در ارتباط با روش‌های به‌کاررفته در میدان و تحلیل داده‌ها نوشته شده است (am et al. 1980; Hodder and Orton 1976; Boismier 1991; Kuna et al. 1993; Bintliff et al. 2000a; Rupp 2004 etc). آمار و نمونه‌برداری به‌کاررفته در دهه ۵۰-۶۰ در جغرافیا و بوم‌شناسی به ویژگی اصلی روش‌شناختی باستان‌شناسی نو به‌ویژه

در مطالعات چشم‌انداز تبدیل شد (Read 1975; Flannery 1976; Cherry et al.. 1978; Kalton 1983; Shennan 1988; Orton 2000). بررسی‌های گسترده دهه ۷۰ برای اولین بار نمونه‌برداری را برای کشف ثبت چشم‌انداز به‌طور علمی و استخراج اعتبار قابل تعریف اطلاعات به کار گرفت. طرح‌های بررسی، روش‌های نمونه‌برداری متنوعی را به کار برد و بحث‌های بسیاری در مورد کارایی آنها به دنبال داشت (Plog 1976); بنابراین، پیاده‌سازی نظریه احتمالاتی (Binford 1964; Cherry and Shennan 1978; Cherry 1982) با باور به اینکه بررسی‌ها باید دارای پوشش‌دهی کامل باشند به چالش کشیده شد (Fish and Kowalewski 1990)، گزاره‌ای که مورد بررسی قرار گرفته است (Kintigh 1990; Plog 1990). چشم‌انداز با استفاده از روابط بوم‌شناختی موجود به موجودیتی قابل اندازه‌گیری فضایی نزدیک شده و تعریف شکل‌شناختی محوطه و سلسله‌مراتب‌های استقراری در مطالعه سیستم‌های استقراری گذشته به اهمیت نهایی تبدیل می‌شود. تراکم و توزیع محوطه در رابطه با متغیرهای محیطی هدف اصلی بررسی‌های گسترده است که در نتیجه علائق روش‌شناختی را افزایش می‌دهد. روش‌هایی همچون تجزیه و تحلیل زنجیره‌های محوطه و چندضلعی‌های تیسون برای کشف منابع زمینی در سطوح خرد و کلان منطقه‌ای (Bintliff et al.. 1988) و همچنین سلسله‌مراتب‌های محوطه مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Moody 1987).

### مدارک سطحی

توماس (۱۹۷۵) با مشکل جهت‌گیری از آنچه

که در پی آن هستیم و چگونگی پیدا کردن آن، یکی از نخستین کسانی بود که از رویکرد نمونه‌برداری سطحی غیر از محوطه استفاده کرد؛ رویکردی که بعدها بیشتر مورد تأیید قرار گرفت (Folley 1981; Bintliff and Snodgrass 1988a; Kuna 2000) و در اغلب بررسی‌های مطالعاتی به‌عنوان یک هنجار در نظر گرفته شد. تجربه به‌دست‌آمده با پیچیدگی ثبت باستان‌شناختی و گسترش دائمی مواد در سراسر سطح به تأیید اینکه چشم‌انداز به‌طور مداوم مورد استفاده قرار گرفته و فعالیت‌های انسانی به محوطه محدود نشده است، منجر شد. این در توسعه رویکردهایی چون نظریه منطقه استقراری (Neustupny 2000 in Kuna 1986) براساس مدلی قیاسی از فرهنگ زندگی آشکار شده است که قوانین رفتاری آن در پی ارائه مدل صریح فضایی برای بازتاب طیف وسیعی از رفتارهای انسانی صورت گرفته در مناطق اجتماعی‌شان است. ارزش بررسی گسترده اشیاء به‌دلیل ارائه فرصتی جهت روشن شدن تاریخچه استقرار و جمعیت کل چشم‌انداز مورد توجه قرار گرفته است (Bintliff et al. 2000a:1). از سوی دیگر، دشواری ترسیم استنتاج‌های ناشی از اشیاء جمع‌آوری شده از لایه سطحی مجموعه خاک‌های شخم‌زده مورد تأکید واقع شده (Haselgrove et al.. 1985; Schofield 1991a; Francovich and Patterson 2000) با وجود اینکه بررسی سطحی به‌عنوان یک ابزار ارزشمند باستان‌شناختی تأیید شده و محدودیت‌های خاص آن مشخص شده است. بررسی سطحی بسته به موقعیت و سؤالات مورد نظر، تنها ابزار شناخته شده نسبت به ابزارهای ضروری در اکتشافات باستان‌شناختی یعنی

کاهش، سنجش از راه دوره و غیره است (Gaff-ney 2000). در واقع پیچیدگی پراکندگی‌های سطحی بحثی پایدار بوده است. پراکنش تقریباً پیوسته سطحی سفال در سراسر چشم‌انداز به‌عنوان شواهد مبنی بر اقدامات کشاورزی در گذشته (Bintliff and Snodgrass 1982a; Wilkinson 1988) و اهلی شدن حیوانات (Barker 1989) در نظر گرفته شده در حالی که تراس‌بندی، گزینش پیشامدی و کاربردهای دیگر چشم‌انداز (Alcock et al. 1994; Halstead and Frederick 2000) و همچنین فرآیندهای پس‌انباشتی مشکل تفسیر پراکندگی‌های سطحی را افزایش می‌دهد (Taylor 2000). بحث‌های مربوط به کشف ماهیت مدارک سطحی، فرآیندهای شکل‌گیری و پتانسیل تابع بازیابی به عواملی چون زمین‌شناسی، مکان‌نگاری، کاربرد زمین، بقای سفال، تفاوت‌های قابلیت دید و راه‌رونده و همچنین روش‌های نمونه‌برداری به‌کاررفته می‌پردازد (Plog et al. 1978; Schiffer 1987; Shennan 1985; Ammerman 1981; Ammerman and Bonardi 1984; Hodder and Malone 1984; Terrenato 1996; Bintliff et al. 2005; Banning et al. 1999). روش‌های میدانی و تحلیلی اغلب به دنبال اثرات انباشتی و پس‌انباشتی بر بازیابی مواد سطحی، عمدتاً مطالعه اثر فن‌های کشاورزی مدرن و کاربری زمین و همچنین عوامل زمین‌شناختی و زمین‌ریخت‌شناسی بوده است (Taylor 2000 and his bibliography). بر اهمیت مطالعات سفالگری به‌دلیل قابلیت بازیابی در ارتباط با همین مسائل نیز تأکید شده است (van Dommelen

2000) که بسته به عوامل مختلفی از زمین‌شناختی، فرهنگی تا مجموعه فن‌ها و قابلیت دید، همیشه نمونه‌ای وابسته است؛ به عبارتی دیگر عوامل ذکر شده تأثیر یکسانی بر تمام مصنوعات ندارند و بنابراین تجزیه و تحلیل سفال (از اندازه تا پخت و انسجام) باید مورد توجه بیشتری قرار گیرد. مطالعات منطقه‌ای سفال نیز برای حل مسئله تاریخ‌گذاری ثابت شده است زیرا اغلب مواد بازیافتی سطح زمین از نوع سفال خشن است (Moody et al. 2003). مسئله دیگری که بحث‌های طولانی را به وجود آورد و همچنان یکی از سخت‌ترین مسائل در نظریه باستان‌شناختی است، تعریف محوطه است (Dunnell 1992). نتیجه طبیعی بررسی‌های گسترده کشف مدارک سطحی بسیار پیچیده و شمار زیاد پراکندگی‌های سفالی بود که به راحتی قابل تعریف و درک کردن نیست (Bevan and Conolly 2003)، باوجود این، تفاسیر ما و بازسازی‌های جوامع گذشته بستگی به نحوه تعریف ما از محوطه‌ها دارد فرآیندی که نیازمند به درکی خوب از نقش فرآیندهای فرهنگی در اطلاعات مدارک سطحی است (Osborne 2001; Pettegrew 2001; Foxhall 2001). بحث‌های موجود و رای مجموعه مناسبی از معیارها جهت تعریف محوطه‌ها، عوامل حمایتی گسترده‌ای بوده که از چندایی تا فضایی و چونی متفاوت هستند (Plog 1978; Gallant 1986; Schofield 1991b; Gaffney et al. 2000; Gaffney 1991). هدف آزمایش‌ها Reynolds 1982; Ammerman 1985; Shennan 1985; Odell and Cowan 1987) درک بهتر منطقه و مواد قابل بازیافت باستان‌شناختی از طریق بررسی‌های

کاهش، سنجش از راه دوره و غیره است (Gaff-ney 2000). در واقع پیچیدگی پراکندگی‌های سطحی بحثی پایدار بوده است. پراکنش تقریباً پیوسته سطحی سفال در سراسر چشم‌انداز به‌عنوان شواهد مبنی بر اقدامات کشاورزی در گذشته (Bintliff and Snodgrass 1982a; Wilkinson 1988) و اهلی شدن حیوانات (Barker 1989) در نظر گرفته شده در حالی که تراس‌بندی، گزینش پیشامدی و کاربردهای دیگر چشم‌انداز (Alcock et al. 1994; Halstead and Frederick 2000) و همچنین فرآیندهای پس‌انباشتی مشکل تفسیر پراکندگی‌های سطحی را افزایش می‌دهد (Taylor 2000). بحث‌های مربوط به کشف ماهیت مدارک سطحی، فرآیندهای شکل‌گیری و پتانسیل تابع بازیابی به عواملی چون زمین‌شناسی، مکان‌نگاری، کاربرد زمین، بقای سفال، تفاوت‌های قابلیت دید و راه‌رونده و همچنین روش‌های نمونه‌برداری به‌کاررفته می‌پردازد (Plog et al. 1978; Schiffer 1987; Shennan 1985; Ammerman 1981; Ammerman and Bonardi 1984; Hodder and Malone 1984; Terrenato 1996; Bintliff et al. 2005; Banning et al. 1999). روش‌های میدانی و تحلیلی اغلب به دنبال اثرات انباشتی و پس‌انباشتی بر بازیابی مواد سطحی، عمدتاً مطالعه اثر فن‌های کشاورزی مدرن و کاربری زمین و همچنین عوامل زمین‌شناختی و زمین‌ریخت‌شناسی بوده است (Taylor 2000 and his bibliography). بر اهمیت مطالعات سفالگری به‌دلیل قابلیت بازیابی در ارتباط با همین مسائل نیز تأکید شده است (van Dommelen

گسترده برای دست‌یابی به نتیجه‌ای قابل اعتماد است. در واقع ادراک مردم از یک محوطه اغلب براساس ادراکات و عوامل مربوط به اندازه‌گیری و دوره یا منطقه‌ای وابسته گسترده بوده است (Binford 1996). از نظر برخی، محوطه‌ها چیزی بیشتر از ساخته‌های باستان‌شناختی نیستند (Fentress 2000; Bowden et al. 1991). بحث‌های موجود ورای ماهیت و تفسیر اشیاء جمع‌آوری‌شده از لایه سطحی مجموعه خاک‌های شخم‌زده (Haselgrove et al. 1985; Francovich and Patter-son 2000)، مسائل مربوط به عدم پاسخ‌دهی (Kamermans 1995) و سوگیری بررسی (van Leusen 2002: ch.4) در چارچوب نظری بررسی سطحی مباحثی در حال رشد هستند. در این زمینه، مطالعات محیطی به‌منظور درک فرایندهای اقتصادی و تأثیرات کاربری زمین بر شرایط مدارک سطحی و همچنین برای ارائه بافتی محیطی از الگوهای رفتاری گذشته و افزایش الگوهایی از تغییر فعالیت‌های انسانی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در نتیجه، چندرشته‌ای ترکیبی از بررسی‌هایی با استفاده از ژئوفیزیک، مطالعه مواد فرهنگی، مطالعات دیرین‌محیطی، کاوش و منابع مستند و همچنین انسان‌شناسی اجتماعی، بوم‌شناسی و قوم‌شناسی (به‌عنوان مثال دره بیفرنو؛ فاستوس؛ سفاکیا) را شامل می‌شود.

### بررسی محوطه

راهبردهای خاص جمع‌آوری نیز در سطح محوطه برای مطالعه تغییرات اندازه محوطه و در صورت امکان، ویژگی کارکردی آن در گذر زمان دنبال می‌شوند. البته فن‌های نمونه‌برداری و نظرات درباره بهترین راهبرد (پیشامدی،

روشنمد در امتداد برش‌های عرضی یا محورهای عمودی، جدول‌بندی و کلوخه‌ای) متفاوت هستند. در حقیقت، روش‌های جمع‌آوری نیز ممکن است در یک پروژه بسته به مسائل عملی همچون زمان متفاوت باشند. به نظر من باید بین خنثی نبودن همه ویژگی‌های یک محوطه، افشاء محدودیت‌ها و تمایز عملکرد ادواری درون محوطه‌ای از طریق نمونه‌برداری شبکه‌ای تعادل برقرار شود. بررسی گسترده چشم‌انداز درباره بررسی‌های بافتی از علاقه به محوطه‌ای خاص و تاریخچه آن، رویکردی چندرشته‌ای شامل جمع‌آوری مصنوعات، مطالعات مکان‌نگاری متغیر است و کاربرد منابع تاریخی به‌عنوان تنها راه برای توضیح سازمان‌دهی داخلی و تفاوت کاربری و همچنین تغییرات اندازه در سطحی ادواری در نظر گرفته شده است. بررسی‌های جدید محوطه معمولاً شامل دو جزء است: ۱) ثبت مفصل و نقشه‌برداری از ویژگی‌های موجود معماری و ۲) جمع‌آوری دقیق مصنوعات از سطح محوطه در صورت امکان. این‌گونه استدلال می‌شود که تفاوت‌های ادواری و کاربری یک محوطه را می‌توان فقط با چنین رویکرد بررسی محوطه مورد مطالعه قرار داد و با ترکیب این رویکرد با چشم‌انداز منطقه‌ای، می‌توان بررسی تاریخی یک منطقه را با توجه به تغییرات جمعیتی و روابط اجتماعی-اقتصادی بین مکان مرکزی و حومه روشن ساخت (Alcock 1991). سنجش از راه دور از جمله عکاسی هوایی و ژئوفیزیک به‌طور فزاینده‌ای در رابطه با بررسی گسترده در مقایسه با بررسی سطحی با اطلاعات زیرسطحی با موفقیت‌های بسیار در نمایش ساختار و تاریخچه شهرها مورد استفاده قرار

گرفته‌اند (Falerii Novi; Tanagra; Pa-laikastro). در واقع روش‌های باستان‌سنجی می‌توانند در درک محوطه حتی به هنگام به کار رفتن در چارچوبی مفهومی از راهبردهای میدانی یکپارچه کمک‌ساز باشند. مورد رودیک ادوسکینا (Music 1995, Mu-sic et al. 2000) نمونه‌ای بسیار خوبی از پتانسیل چنین رویکرد یکپارچه‌ای با به‌کارگیری راهبردهای ارائه شده در زیر است: ۱) مطالعه‌ای میکروتوپوگرافی با ایجاد مقیاسی بسیار دقیق از مدل دیجیتال ارزیابی (DEM)، ۲) نقشه‌برداری از پدیدارهای سطحی قله‌سنگی و سنگی، ۳) بررسی سطحی باستان‌شناختی، ۴) بررسی ژئوالکترونیک، ۵) بررسی مگنومتر، ۶) بررسی ژئوشیمیایی و ۷) بررسی حساسیت مغناطیسی. ترکیب بررسی‌های چشم‌انداز و محوطه در یک چارچوب میان‌رشته‌ای در واقع در پروژه‌های بسیاری دنبال شده که سعی در آشکار کردن روابط بین زندگی شهری و روستایی، تاریخ‌های فرهنگی، اجتماعی و محلی دارند (مثال: تانگارا، فلیوس، ترالبا، ساردینیا و غیره).

### ۱-۲-۳ iv میان‌رشته‌ای

همکاری با رشته‌های دیگر از علوم طبیعی و انسانی در مطالعات منطقه‌ای به‌ویژه در پروژه‌هایی با فن‌های بررسی گسترده به‌عنوان شرط لازم در نظر گرفته شده است (Bifer-no; Argolid; Methana; Boeotia; Laconia; Palaipaphos-western Cyprus; Sydney Cyprus Survey;

Phaistos; Nikopolis; Kythera; Sphakia6 etc). زمین‌ریخت‌شناسی به‌طور خاص به‌دلیل کمک به برآورد بهبود محوطه بر سطح در گذر زمان در بررسی میدانی مورد توجه قرار گرفته است و امکان تفسیر ادغام پس‌انباشتی و سوگیری‌های تغییر مکان محوطه را فراهم می‌کند (Ammerman 1981). در واقع زمین‌ریخت‌شناسی مهم‌ترین ابزار برای بازسازی چشم‌اندازهای فیزیکی و تغییرات آنهاست. علاوه بر این، مطالعه تاریخیچه ریخت‌شناسی، اطلاعاتی در ارتباط با منابع آب، فاصله تا دریا، پوشش گیاهی و کاربری زمین با گذشت زمان را در اختیار ما قرار می‌دهد با در نظر گرفتن اینکه تخریب چشم‌انداز و تأثیر انسان بر محیط‌زیست را نیز می‌توان به کمک آن ارزیابی کرد. مطالعات خاک‌شناسی در مطالعه کاربری زمین و معیشت، شناسایی منابع مواد خام و همچنین آشکارسازی تأثیر بشر بر محیط‌زیست و ارزیابی وضعیت مدارک سطحی به‌کار می‌رود (Morris 2002; van Andel et al. 1997). تجزیه و تحلیل‌های دیرین‌جانورشناختی، دیرین‌گیاه‌شناختی و دیرین‌فسیل‌شناختی بر رسوبات در بازسازی پوشش گیاهی و آب و هوا با مطالعات معیشت مرتبط‌اند و در واقع ابزاری ضروری برای درک چشم‌اندازهای گذشته به‌ویژه چشم‌اندازهای کواترنری هستند (Bailey 1997). تجزیه و تحلیل سرباره نشانگر ویژگی‌های فیزیکی و شیمیایی فلزات است و امکان استنتاج‌های مربوط به فعالیت‌های فناوری، معدن و فلزشناسی را فراهم می‌کند. در بسیاری از

۱ مدلی چندایی از یک سطح مکان‌نگاری شده به شکل دیجیتال است و همچنین به‌عنوان مدل دیجیتالی زمین نیز شناخته می‌شود. این مدل اغلب در رابطه با مجموعه‌ای از مقادیر ارتفاعی به‌کار می‌رود که نشان‌دهنده ارتفاع در نقاط یک شبکه مستطیلی بر سطح زمین است. وضوح یا فاصله بین نقاط شبکه مجاور، عاملی حیاتی است.

پروژه‌های جاری، ممکن است تجزیه و تحلیل‌های مکان‌نگاری سنگ‌های چرت و خاک رس را به منظور شناسایی منابع مواد خام به کار ببرند و به‌ویژه مطالعات مربوط به منشاء خاک رس ممکن است با تجزیه و تحلیل‌های مشخصه‌فعال‌سازی نوترون ابزاری (INAA) تکمیل شود. فناوری اطلاعات با اهمیت روز افزون در دستکاری داده‌ها، نقشه‌برداری و مطالعات چشم‌انداز به‌کاررفته است (سنجش از راه دور، 'GIS)، درنهایت، منابع تاریخی و مستند ابزار ارزشمندی به‌ویژه برای دوره‌های پساکلاسیک با مواد باستان‌شناختی کمتر شناخته‌شده فراهم می‌کند؛ امروزه پروژه‌های بررسی گسترده منطقه‌ای به حمایت از تحقیقات بایگانی می‌پردازد به این دلیل که شاید مهم‌ترین جزء از بازسازی الگوهای استقرار در دوره‌های بیزانس، ونیزی و عثمانی است (Kiel 1997; Nixon et al. 1999; Bintliff 1999). به‌طورکلی، بررسی‌های موج جدید در این خوش‌بینی که روش‌ها و فن‌های جدید، رویکرد چندجانبه و پیشرفت مدل‌های تفسیری (عمدتاً مبنی بر جغرافیای بوم‌شناختی) می‌توانند تصویری غنی از حومه روستانشین ارائه دهند و همچنین میراث تحقیقات پیشین را کشف کنند، نقشی کلیدی ایفا کرده است (Bintliff 1994). بررسی گسترده به‌طور طبیعی نتایج شگفت‌آوری از چندایی داده‌های جدیدی را به ارمغان آورده است که موجب صعود جمعیت باستان‌شناسی (Bintliff and Sbonias) دربارۀ (1999, 2000; Hassan 2004) و همچنین کارهای ترکیبی با توجه به الگوهای طولانی

مدت یا مطالعات دوره‌های خاص در مناطق وسیع، براساس یکپارچگی نتایج به‌دست‌آمده از بررسی‌های مختلف شده است (Alcock 1993, 1994; Blanton 2000; Wilkinson 2000; Halstead and Frederick 2000; Halstead 1994; Jameson 1994; Jameson et al. 1994; Blanton et al. 1982; Adams 1981; Bintliff 1997; Attema and van Leusen 2004; Galaty 2005; Mee 1999; Driessen 2001 etc).

### ۳/۲/۱. کاوش / بررسی - فشرده / بحث بررسی گسترده

اگرچه برتری‌های بررسی گسترده به‌طور کامل تأیید شده و به‌عنوان تنها روش قابل قبولی به‌کار می‌رود که با وجود توانایی آن در ارائه بینش‌های بسیار درباره تاریخچه استقرار، پذیرش آن آسان نبود. به‌محض اینکه پروژه‌های بررسی گسترده در مقیاس وسیع به‌طور گسترده‌ای شروع به کار کرد، بررسی به ابزار روش‌شناختی جدیدی تبدیل شد که موجب خوش‌بینی درباره امکانات جدید در تحقیقات باستان‌شناختی شد (Mac-donald 1966). ویژگی غیرمخرب آن (با وجود اینکه در حال حاضر قابل بحث است) و کاربرد آن در مقایسه با کاوش درباره مسائل ذخیره‌سازی و قوانین در کشورهای مورد نظر برای تحقیق (Bintliff and Snodgrass 1985) نقش مهمی در محبوبیت روز افزون آن ایفا کرده است. خوشبختانه بحث‌های طولانی درباره ارزش بالای کاوش یا بررسی با تأیید اهداف مختلف آن دو و نقش مکمل‌شان نسبت

۱ سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی برنامه‌های رایانه‌ای برای گرفتن، ذخیره‌سازی، بررسی، ادغام، تجزیه و تحلیل و نمایش اطلاعات مربوط به زمین هستند که به‌صورت فضایی ارجاع داده می‌شود. تجزیه و تحلیل‌های انجام شده توسط این سیستم‌ها پایگاه داده‌های ارتباطی را با تفسیرهای فضایی ترکیب و معمولاً خروجی‌ها را به شکل نقشه ارائه می‌دهند.



به تضادشان متوقف شده است. در بررسی، داده‌های کاوش به‌عنوان منبعی برای ساخت توالی‌های زمانی و درکی عمیق از محوطه‌های خاص مورد نیاز هستند. در مقابل بافتی برای محوطه‌های کاوش شده فراهم کرده و تاریخچه منطقه‌ای آنها را نشان می‌دهند. بازسازی‌های اجتماعی گذشته به همکاری نزدیک ابزارهای روش‌شناختی نیازمند است (Sjogren 2003; Cunningham and Driessen 2004). چنین بحث‌هایی اغلب بسیار شدید و همچنین پیشنهادی برای سنت‌های بررسی گسترده و فشرده بودند که حتی با وجود ارائه برخی مسائل رایج روش‌شناختی همچون پوشش سازمان‌یافته مناطق وسیع، ثبت محوطه محور و مقایسه توزیع نقشه‌های محوطه هر دوره، تا حد زیادی در مسئله کاربرد روش‌های نمونه‌برداری متفاوت بودند (Terrenato 2000). ارزش‌گذاری بررسی فشرده در مقابل بررسی گسترده از نظر برتری، پتانسیل و محدودیت‌های هر دو، بحثی قدیمی بین اس. هوپ سیمپسون (۱۹۸۴) و جی. اف. چری (۱۹۸۴) بوده که با انتقاد چری بر کارهای گسترده پیشین آغاز شد (Cherry 1983). شک و تردیدها درباره رویکرد سنتی که به‌طور کامل به‌صورت مشخصه «فلانری باستان‌شناس واقعی آمریکای میانه» محافظت می‌شد (Flannery 1976) هنوز تقریباً بعد از یک دهه قوی بودند همان‌طور که از کلمات هوپ-سیمپسون پیداست: بررسی فاقد محوطه (یعنی ثبت تمام اشیاء در یک چهارم یا برشی عرضی از سطح زمین بدون هیچ تلاشی برای اختصاص دادن آنها به محوطه‌ها) بدیهی است که در منطقه مدیترانه به‌دلیل تراکم زیاد اشیاء سطحی در این منطقه، مسخره و بیهوده خواهد بود. در حقیقت، این بیانیه حاوی برخی

حقایق است و به این دلیل اغلب جمع‌آوری‌ها به مصنوعات قابل تشخیص محدود شده‌اند؛ با این حال، اذعان شده است که حداقل ثبت حضور همه اشیاء بسیار مهم است. در واقع بررسی فشرده باید با مجموعه روش‌های خارج از محوطه ترکیب شود زیرا این بررسی فاقد محوطه است که کنش‌های دوسویه بین مردم و چشم‌انداز فیزیکی را نشان می‌دهد و تصویر کاملی از فعالیت‌های انسانی در فضا را با پردازش ثبت باستان‌شناختی به‌عنوان داده‌های دائمی برای ما به ارمغان می‌آورد. در نتیجه، این امر به درک بهتر رفتارهای انسانی در طول زمان کمک می‌کند. بررسی فاقد محوطه به‌طور قطع موضوعی پیچیده اما برجسته در تحصیلات دانشگاهی بوده است (Dunnell and Dancey 1983; Dunnell 1992; Caraher et al. 2006). اکتشافات چشم‌انداز با گرایش‌هایی غیر از محوطه نیز به پیشرفت مفاهیمی چون نظریه منطقه استقرار (Neustupny 1986: in Kuna 2000) و جامعه باستان‌شناسی (Neustupny 1991; Kuna 1991; Gerritsen 2003; Knapp 2003)، روابط پویا بین جوامع انسانی و چشم‌اندازها در مقیاس‌های زمانی و فضایی متفاوت انجامیده است. به‌طور کلی، بررسی‌های روشمند، فشرده، مسئله‌گرا در طول دهه ۸۰ اعتبار خود را به‌دست آوردند و روندی صعودی را طی کردند همان‌طور که در افزایش تعداد روز افزون نشریات یا ارائه داده‌های بررسی نشان داده شده است (Cherry 2004). در حال حاضر اکثر پروژه‌ها چشم‌انداز را به‌عنوان ثبت دائمی فعالیت‌های انسانی تلقی می‌کنند و این تلقی حتی با وجود کار میدانی در ترکیب با رویکردهای کمی به‌عنوان یک الزام در

تعریف محوطه‌ها و درک روابط درونی آنها رخ می‌دهد. با این حال، این باور اولیه که دقت بیشتر به افزایش چندایی و چونی نتایج منجر می‌شود (Cherry 1994) به‌ویژه برای الگوهای پیش از تاریخ، چالش‌برانگیز است (Rupp 2004; Bintliff et al. 1999). تجربه بررسی، ارزیابی‌ها و بحث‌های وری قابلیت اطمینان از نتایج بررسی را در چارچوب کولن کریتیک ارتقاء داده است (Bintliff et al. 1999) and responses by Barker, Mee and Cavanagh, Schon, Tompson in JMA 2000; Davis 2004; Fentress 2000; see also research designs of most current surveys). در پروژه‌های فعلی، راهبردهای تحقیق رویکردهای گسترده و فشرده را اغلب نه بیشتر از گذشته ترکیب می‌کنند به این معنا که آنها با یکدیگر جالب توجه هستند و باید مطابق با اهداف تحقیق و همچنین ملاحظات مکان‌نگاری، زمان و شخص به کار روند. در واقع، مجموعه راهبردها باید براساس شرایط خاص و سؤالات مورد نظر مورد تصمیم‌گیری قرار گیرند و روش‌شناسی باید به اندازه کافی انعطاف‌پذیر باشد تا امکان تغییر و بهبود در همان پروژه فراهم شود.

### ۱-۲-۳. VI قابلیت مقایسه بررسی

تعداد پروژه‌های چشم‌انداز در سراسر جهان و به‌ویژه در مدیترانه که هنوز در مقیاس وسیعی از تحقیقات چشم‌انداز قرار دارد، هرازگاهی بحث‌هایی درباره روش‌شناسی بررسی و مقایسه‌پذیری را به همراه دارد (Dyson 1982; Keller and Rupp 1983, Cherry 1983; Mattingly 2000; Alcock and Cherry 2004). ماتینگلی

(۲۰۰۰) یک جلد کامل درباره روش‌های جمع‌آوری، ثبت و اندازه‌گیری در خصوص مجموعه‌های بررسی تألیف کرده (Fran-2000 covich and Patterson) که با مرور مختصری بر شیوه‌های فعلی، تنوع در روش‌های بررسی را نشان می‌دهد. روش‌های جمع‌آوری و ثبت و ضبط از اهمیتی حیاتی برخوردارند زیرا داده‌ها را براساس تفسیرهای مشتق‌شده تعریف می‌کنند. درحالی‌که می‌توان گفت برخی پروژه‌ها روش‌شناسی بهتری را برای کسب داده‌های ضروری جهت پاسخگویی به سؤالات خاص به‌کار گرفته‌اند - به‌عنوان مثال بررسی فاقد محوطه امکان مطالعه دقیق کاربرد چشم‌انداز در طول زمان را فراهم می‌کند- تدارکات نقش مهمی در تصمیم‌های اخذشده دارد. در هر صورت، اذعان شده است که ما به مطالعات بینارشته‌ای و تخصصی، اظهار نظرهای مبنی بر روابط بین سؤال‌های مورد نظر و روش‌های انتخابی همچنین نتایجی جهت مقایسه و به‌صورت کارهایی ترکیبی نیاز داریم. اهمیت مقایسه‌پذیری تا حد زیادی با مقاله‌های فردی، همین‌طور با گزارش‌های پروژه بررسی مورد تأکید قرار گرفته است. در واقع، مهم‌ترین مسئله، درک پتانسیل روش‌های انتخابی است به‌طوری که بتوانیم به درک نتایج آن نائل آییم و به ارزیابی مقیاسی پردازیم که بتوان براساس آن مقایسه پروژه‌های بررسی را انجام داد. برای این منظور، دستیابی به یک استاندارد صریحی از انتشار بررسی‌ها برای جامعه دانشگاهی ضروری است. چری (۲۰۰۴) در چارچوب نقد بررسی فعلی، به بحث درباره نیاز به وضوح اصطلاحات مورد استفاده، مشکلات و پیشنهادهایی درباره مقایسه‌پذیری بررسی

و استدلال‌هایی برای احساس نیاز به ایجاد استانداردهای انتشار می‌پردازد که در صورت ارتباط برقرار کردن با داده‌ها و تفاسیر و مقایسه نتایج بررسی به روشی معنی‌دار ضروری هستند.

#### ۱-۲-۴ مطالعات چشم‌انداز و GIS

یکی از بزرگ‌ترین تحولات نوآورانه در باستان‌شناسی چشم‌انداز از دهه ۹۰ معرفی سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی (GIS) بوده که به میزان بسیاری پتانسیل تحلیلی داده‌های باستان‌شناختی را افزایش داده است. سیستم‌های اطلاعات جغرافیایی عمدتاً ابزاری روش‌شناختی برای تأکید بر ارتباط فضایی سیستم‌های محیطی و فرهنگی و همچنین در حال همکاری با نظریه باستان‌شناختی هستند. نشریه‌های آلن و همکاران (۱۹۹۰)، ریلی و راتز (۱۹۹۲) و لاک و استانکیک (۱۹۹۵) نقش مهمی در افزایش کاربرد GIS در باستان‌شناسی ایفا کرده و هر کدام با ارائه انواع پروژه‌ها، ایده‌های جدید و پیشنهاد‌های روش‌شناختی، تأثیر بسیاری بر این روش داشته‌اند. GIS به دلیل قابلیت ذخیره‌سازی، دستکاری، تجزیه و تحلیل و ارائه تصاویر نقشه‌ای شمار زیادی از مجموعه‌های متفاوت برای اهداف مدیریت منابع فرهنگی که از نظر فضایی مرتبط هستند، بسیار مفید بوده است. توانایی ادغام نتایج از انواع مختلف اکتشافات چشم‌انداز همچون بررسی میدانی و عکاسی هوایی و تولید شمار نامحدودی از نمایش داده‌های سطحی به صورت نقشه، امکان ترکیب اطلاعات چونی، چندایی و مکانی، به افزایش پذیرش GIS از سوی بسیاری از کشورها به عنوان ابزار اصلی مدیریت داده‌های

باستان‌شناختی منجر شده است. بریتانیا کاملاً روش کنترل ثبت محوطه‌ها و آثار تاریخی را تغییر داده است؛ عکاسی هوایی که به طور سنتی برای شناسایی علامت‌ها و همین‌طور محوطه‌های باستان‌شناختی به کار می‌رفت در ترکیب با GIS برای ارائه نقشه‌برداری با وضوح بالا مورد استفاده قرار می‌گیرد در حالی که تولید، مدیریت و تجزیه و تحلیل داده‌های شطرنجی و بردار و پایگاه‌های اطلاعاتی مربوط به آنها، پتانسیل تفسیری را بهبود می‌بخشد. GIS می‌تواند در حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناختی و پیشنهاد‌های جدید درباره قابلیت‌ش در برنامه‌ریزی و نظارت بر محوطه نقش مهمی را ایفا کند (Sullivan 1997; Hamari CAA 2004; Konstan-tinidis 2004a). در این چارچوب، پتانسیل GIS در مدل‌سازی پیش‌بینی شده به‌ویژه برای مدیریت منابع فرهنگی بسیار مهم است. این حوزه تحقیقاتی با ارائه مدل‌هایی برای به‌کارگیری بهتر و مؤثرتر راهبردها در فرآیند تصمیم‌گیری برنامه‌ریزی در تلاش برای تضمین حفاظت از محوطه‌های باستان‌شناختی به طور مداوم در حال توسعه است. اکنون اهمیت حفاظت میراث فرهنگی مان و در نتیجه مطالعه تاریخی و علمی همچنین چونی محیط‌زیست انسانی جدید، مشخص کردن خطرات ناشی از توسعه مدرن که نابودی محوطه‌ها را به سرعت هشدار می‌دهد در سطح اروپا (کتوانسیون والیتا) شناخته شده است. با این حال، ساخت نقشه‌هایی جهت پیش‌بینی مکان محوطه‌های باستانی، کار آسانی نیست و مدل‌های پیشنهادی اغلب شک و تردیدها و بحث‌های بسیاری به دنبال دارد. نیاز به تشکیل یک چارچوب قوی نظری و روش‌شناختی که به صورت بینارشته‌ای

عمل کند و برنامه‌ریزی دولتی و پیشرفت اقتصادی را با حفاظت از گذشته‌ی تاریخیمان پیوند دهد، حقیقتاً ضروری است. تحقیقات جدید در این چارچوب با تمرکز بر سازگاری بهترین روش‌های ممکن انجام شده است (Kamermans et al. 2004). مدل‌سازی پیش‌بینی شده نیز به‌عنوان رویکردی تقریباً ذاتی در مطالعات چشم‌انداز از آغاز تحقیقات باستان‌شناختی در تحقیقات علمی عمدتاً از طریق حفاظت از مدل‌های قیاسی که براساس مشاهده‌ی روابط بین محوطه‌ها و معمولاً متغیرهای محیطی هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مدل‌های قیاسی ساخته شده براساس دانش قبلی نیز به‌کار گرفته می‌شوند و سپس پیشنهادها برخلاف داده‌های جمع‌آوری شده مورد آزمایش قرار می‌گیرند (Kamermans 2000; et al. 2004). در حال حاضر مسائل نظری و روش‌شناختی مربوط به کاربرد مدل‌سازی پیش‌بینی شده برای اهداف مدیریت منابع فرهنگی و تحقیقات نیز موضوع مهم مورد بحث در میان باستان‌شناسان GIS هستند (Westcott and Brandon 2000). به‌طورکلی، پذیرش قابلیت‌های بسیار زیاد GIS و فناوری اطلاعات (IT) باعث افزایش میل به مدیریت بهتر مکان‌های باستان‌شناختی، بایگانی‌های دیجیتال و توزیع اطلاعات باستان‌شناختی شده است. باوجوداین، گسترش آنها در سراسر اروپا به‌دلیل مشکلات تغییرپذیری در سیستم‌های ثبتی، عدم وجود استانداردها، مهارت‌های فنی، تغییرات در تعریف فضایی از شواهد باستان‌شناختی و تعریفی از مفاهیم تحلیلی، متفاوت، کند و متناقض بوده است (Sanjuan

1999 and Wheatley). پروژه‌های بسیاری در سراسر جهان وجود دارد که برای ایجاد بایگانی دیجیتالی شامل نمایش نقشه در سطح ملی تلاش کرده‌اند و پروژه‌های کوچک‌تری که هنوز به‌نشان دادن توانایی GIS در ذخیره‌سازی، اشتراک‌گذاری، دست‌کاری و تجسم دیجیتالی داده‌های در حال ترویج تحقیقات، مدیریت و انتشار می‌پردازند. مقدار اطلاعات تولیدی دیجیتال نیاز به حفاظت آنها را به وجود آورده است و در نتیجه خدماتی چون خدمات داده‌های باستان‌شناسی (ADS) در بریتانیا، استانداردهای داده‌های باستان‌شناختی منتشر شده به‌صورت دیجیتال، امکان انتشار شمار زیادی از اطلاعات همچنین قابلیت استفاده از آنها با مخاطبان گسترده را ارائه می‌کند. اتحادیه اروپا در مقیاس وسیع‌تر فضایی، بر تحقیقاتی برای مدیریت الکترونیک میراث فرهنگی در سطح اروپا سرمایه‌گذاری مالی کرده است (Kenny and Kilbride 2004). بااین‌حال، با وجود چنین پتانسیلی، نمی‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که این موضوع با رضایت‌بخشی به‌کار رفته است. انتشار به‌ویژه مشکلات جدی مربوط به ارزش داده‌های دیجیتالی را متوقف می‌کند؛ بنابراین، به جای استفاده از امتیاز کتابخانه‌های دیجیتال در دسترس همه طرف‌های ذینفع و ضرورت استانداردهایی با توجه به ایجاد آنها، مستندسازی و انتشار، از تلاش‌های فراوان فردی یاد می‌کنیم که بدون هیچ استاندارد از منابع مختلف استفاده و خطاهای بسیاری به وجود می‌آورند که اغلب توسط اشخاص ثالث قابل استفاده نبوده و به‌هیچ‌وجه الهام‌بخش اعتماد علمی نیستند. در حقیقت نیاز به مقابله

veys: CPSP; SCSP; KIP; Boeotia (survey; PRAP8). با توجه به ارزیابی بهره‌وری خدمات بررسی، آزمایش‌ها نشان داده است که ارزیابی تغییر راه رونده مربوط به گونه‌های اشیاء مختلف و قابلیت دید امکان‌پذیر است در این صورت طرح‌های بررسی بهبود یافته و تصویری واقعی از آنچه ارزیابی می‌کنیم قابل دستیابی است (Banning et al. 2005). با وجود اینکه کار کمی از این نوع در ادبیات باستان‌شناسی موجود است واضح است که چنین تحقیقی بسیار مهم است و می‌تواند به‌طور خاص با برنامه‌های کاربردی GIS ارتقاء یابد. بی‌تردید تحقیقات چشم‌انداز و بازسازی در طول زمان تا حد زیادی توسط برنامه‌های کاربردی GIS حتی بیشتر به دلیل توانایی‌شان در ادغام داده‌هایی از علوم مبتنی بر زمینه‌های تحقیقاتی چون کارتوگرافی، GPS و سنسج از راه دور و همچنین علوم انسانی همچون باستان‌شناسی و تاریخ استفاده کرده است. در واقع، طبق مقاله‌های همایش کاربردهای رایانه و روش‌های چندایی در باستان‌شناسی (CAA)، این ابزار جدید جغرافیایی به‌طور فزاینده‌ای در مطالعات چشم‌انداز به روز بوده است (Peterson 2001). اساساً مطالعات بینارشته‌ای، مطالعات بوم‌شناسی و سیستم‌های فرهنگی را به‌صورت کلیت باورانه ترویج می‌دهند. تغییرات چشم‌انداز ناشی از فرآیندهایی چون فرسایش، رسوب‌گذاری، جنگل‌زدایی و تغییرات ساحلی را می‌توان شبیه‌سازی کرد و در نتیجه با ارائه تصاویر ایستا از چشم‌اندازهای هم زمان، امکان پیشنهاد چشم‌اندازی پویا را فراهم می‌کند. بازسازی‌های دوره‌ای خاص، فن‌های GIS را با ترکیب بررسی داده‌های محیطی و کشف روش‌های آماری

با آسیب‌پذیری داده‌های دیجیتال، انتشار و قابلیت آنها در جامعه گسترده‌تر باستان‌شناسی به‌عنوان پیش‌شرطی برای تحقیقات آینده و مدیریت مؤثر و استانداردهای پذیرفته شده به‌طور گسترده ضروری است. بررسی سطحی باستان‌شناختی نیز تحت تأثیر GIS بوده است. یکی از دلایل آشکار این امر، قابلیت‌های قوی نقشه‌برداری آنهاست که می‌تواند به بروز مشکلات ناشی از کسب اطلاعات در مقیاس‌های مختلف منجر شود. مدیریت، تجزیه و تحلیل، ترکیب و تصویرسازی داده‌ها به شکل بردار و شطرنجی همچون محیطی، مکان‌نگاری، سنسج از راه دور، باستان‌شناختی و تاریخی در یک محیط، چونی‌های بسیار ارزشمندی برای باستان‌شناس چشم‌انداز هستند. اگرچه GIS برای تجسم باستان‌شناسی به‌عنوان نقاطی بر نقشه به کار می‌رود، نقشه‌برداری از تراکم مصنوعات ارجاعی، امکان تجسم مواد باستان‌شناختی را به‌عنوان سطوحی دائمی فراهم می‌کند. تغییر تراکم مواد به‌منظور نشان دادن شدت افتراق فعالیت‌های چشم‌انداز در طول زمان صورت گرفته و تجسم آن شدت درک روابط محوطه-خارج از محوطه را افزایش می‌دهد. همبستگی‌های بین داده‌های محیطی همچون زمین‌شناسی، مکان‌نگاری، هیدرولوژی و کاربری زمین با اشیاء سطحی امکان ارزیابی روش‌های جمع‌آوری سطحی و سوگیری بررسی ذاتی، همچنین ارزیابی مدل‌های تفسیری مختلف را فراهم می‌کند. در حال حاضر اکثر بررسی‌های دقیق سطحی، داده‌هایشان را در محیط GIS ادغام می‌کنند و باستان‌شناسان مزایا و معایب مربوط به روش‌شناسی میدانی و تحلیلی و همچنین فرایند تفسیری را بررسی می‌کنند (example sur-

متنوع در رویکردهای نظری فعلی نظیر سلسله‌مراتب، حوزه بهره‌وری زیست‌محیطی مکان‌باستانی، الگوهای استقراری و مدل‌سازی مکانی جهت توضیح ساختار اجتماعی، سیاست‌های معیشتی و مردم‌نگاری سیستم‌های استقراری گذشته، گسترش می‌دهد (Bevan 2002). پتانسیل تحلیلی GIS توسط پروژه‌های بسیاری با تمرکز بر ارزیابی چشم‌انداز استفاده شده است یکی از اولین پروژه‌ها با استفاده از تحقیقات بینارشته‌ای با در نظر گرفتن اینکه رویکرد بینارشته‌ای آنها، موجب ارتقاء مطالعه تطبیقی مناطق مختلف نیز می‌شود (van Le- 2002; Witcher 2002)، در جزیره برک است (Stancic et al. 1997). علاوه بر این، روندها و فرآیندهای فرهنگی را می‌توان در طیف گسترده‌ای از مقیاس‌ها، آشکار شدن روابط پویای فضایی و گاهنگاری مطالعه و مقایسه کرد. مشکلات نظری در رابطه با کاربرد GIS متفاوت و مهم‌ترین آنها بحث جبرگرایی زیست‌محیطی است (van Gaffney and Leusen 1995; Kvamme 1997; re- Wheatley 1998). موضوع جبرگرایی زیست‌محیطی به‌طور گسترده مورد بحث قرار گرفته و محققان بسیاری به استفاده از چارچوبی نظری فرا خوانده می‌شوند که عوامل اجتماعی را مورد توجه قرار دهد و از مباحث جبر محیطی طرح شده درباره تفاوت‌های فرهنگی سرپیچی کند (Gillings and Goodrick 1996; Wheatley 1993). مقیاس‌های متنوع در کسب داده‌ها همچنین ماهیت پویای چشم‌انداز و کنش دوسویه آن با رفتارهای فرهنگی، توضیحات روشمند را توجیه نمی‌کند و در واقع مطالعات اخیر ثابت کرده‌اند که الگوهای استقراری را نمی‌توان براساس متغیرهای

محیطی پیشین توضیح داد (Bevan 2002:238). در حال حاضر GIS از دیدگاه بوم‌شناختی و پدیدارشناختی با پیگیری تجزیه و تحلیل‌هایی همچون روابط بین مکان محوطه و متغیرهای محیطی مورد نظر، وضوح، هزینه (زمانی) فاصله به‌عنوان ابزاری ارزشمند شناخته شده است (Witcher 2000; Wise 2000). بسیاری از مطالعات جدید GIS، جامعه گذشته را از طریق مباحثی چون تحرک (Fairen 2004)، قابلیت دید (Fairen van 2004; Soetens 2006) و تعامل‌ها (Hove 2004) با امکان تجزیه و تحلیل فضا و زمان در دیدگاهی وسیع‌تر از تجزیه و تحلیل الگوی استقرار بررسی می‌کنند. در واقع فعالیت‌های خارج از محوطه انعکاسی از پیچیدگی روابط بین مردم و محیط‌زیست‌شان از جمله راهبردهای اقتصادی، تعامل‌ها (In- gold 1993) و نقش فردی است و پیشرفت‌های نظریه باستان‌شناختی GIS تلاش‌های جدی برای انحراف روش‌شناسی‌های GIS از توضیحات جبری محیطی را نشان می‌دهد. جالب است که دیدگاه‌های پدیدارشناختی به تجزیه و تحلیل از طریق GIS پیشنهاد شده‌اند (Konstantinidis 2004b) که همبستگی استقراری را می‌توان از لحاظ قلمروهای بینایی و صداها به‌عنوان یک متغیر تحلیلی از کنش دوسویه فرهنگی مطالعه کرد. نقشه‌کشی تاریخی نیز می‌تواند به‌عنوان منبع ادراکات ارضی گذشته همچنین از دیدگاهی تاریخی و جغرافیایی و در رابطه با بازسازی‌های جبری محیطی و فرهنگی مورد استفاده و تجزیه و تحلیل و بررسی قرار گیرد. نقشه‌های تاریخی به‌عنوان سندی تاریخی،

امکان بررسی بینش‌های مربوط به مباحث و فن‌های نقشه‌برداری در گذشته را فراهم می‌کند درحالی‌که تجزیه و تحلیل‌های GIS امکان مقایسه‌های چندایی و چونی در طول زمان را فراهم می‌آورد (de Silva and Pizziolo 2004, de Silva 2004). آنچه می‌خواهم به آن توجه کنم این واقعیت است که GIS نمونه‌ای از یک ابزار روش‌شناختی را به ما ارائه می‌دهد که نه تنها نتیجه یک زمینه نظری خاص نیست بلکه بر سؤال‌های مورد نظر نیز تأثیر می‌گذارد. روش‌هایی که ما توسط آنها به درک فضا در جهان غرب نائل می‌شویم ذاتاً در مطالعات رایانه‌ای ما هستند که به جغرافیا و هندسه، سطح و فاصله، ویژگی‌های محیطی نظیر پوشش گیاهی و خاک‌ها مربوط می‌شوند. درعین‌حال، قابلیت‌های فضایی و ارتباطی قوی این سیستم‌ها ممکن است به‌صراحت چنین دیدگاهی را افزایش دهد. باوجوداین، نمی‌توان بیش از حد تأکید کرد که GIS موضوعی برای محدودیت‌های اطلاعاتی و سؤال‌های مورد نظر محققان است. آنها تنها ابزاری روش‌شناختی با پیروی از دیدگاه‌های نظری هستند و قابلیت‌های قدرتمند آنها نباید به‌عنوان اکسیر در نظر گرفته شوند. یکی از نقاط ضعف GIS، ناتوانی در نمایش زمان است. مشاهده کلارک (۱۹۸۹) مبنی بر اینکه جغرافیا تحت سلطه دیدگاهی ایستا بوده است به‌طور مستقیم بر باستان‌شناسی اعمال می‌شود که اگرچه هدف آن تشخیص و درک فرایندهای تغییر است، فقط به ارائه روابط فضایی از فعالیت‌های مربوط به برش‌های متوقف‌شده زمان دست یافته است. کلارک بیان می‌کند که تفکیک زمانی که باید با تغییر شکل یا فرآیند در حالت ایده‌آل مورد بررسی قرار گیرد، مربوط به

میزان تغییری است که البته به میزان مشاهده‌ها و جای دادن آن در بررسی سطحی داده‌های مبنی بر چونی و پالایش بستگی دارد. از سوی دیگر، مهم است به یاد داشته باشیم که جداسازی ذاتی زمان-فضا در همه مطالعات انسانی، ساختاری از جامعه غربی است که از طریق کاربردهای جداگانه اسامی و فعل‌ها در زبان توضیح داده شده است درحالی‌که برای مثال هوپیان بومی آمریکایی چنین تمایزی را انجام نمی‌دهند.

### ۱-۳ چشم‌انداز در بافتی پسامدرن

به‌طور سنتی سؤال‌های باستان‌شناختی متأثر از رشته‌های خواهر و عمده‌تاً جغرافیا با تمرکز بر اقتصاد و مسائل مردم‌نگاری و مطالعه منابع، خطرپذیری و معیشت بوده است. دیدگاه‌های نظری رایج در چشم‌انداز باستان‌شناختی، دیدگاهی جهانی از یک محیط‌زیست منظم و هدفمند-قابل مشاهده- فیزیکی ارائه می‌دهند که فعالیت‌های انسانی را در بر می‌گیرد؛ این دیدگاه توسط محیط‌زیست مطرح شده اما هنوز در حال تغییر آن است. باوجوداین، افزایش تحقیقات منطقه‌ای و مقیاس‌های گسترده فضایی و گاهنگارانه داده‌های به‌دست‌آمده به همراه پیشرفت در نظریه اجتماعی باستان‌شناختی (Hodder 2004; Johnson 2002)، عصر جدیدی در مطالعات چشم‌انداز باستان‌شناختی را رقم می‌زند؛ داده‌های بررسی برای بازسازی‌های اجتماعی گذشته از دیدگاه‌های مختلف با تأکید بر جوامع، ایدئولوژی و روابط پیچیده اجتماعی-سیاسی مورد نقد و استفاده قرار می‌گیرند (Relaki 2003; Knapp and 2004; Diacopoulos 2004; Given). به‌تازگی، تفکر باستان‌شناختی پسامدرن معنای

مفاهیم مختلف فضایی همچون محیط‌زیست، منطقه، چشم‌انداز، فضا و مکان را مورد توجه قرار داده و سعی در درک جوامع گذشته نه تنها از طریق شناسایی مقیاس وسیع الگوهای اقتصادی و سلسله‌مراتب‌های سیاسی بلکه با تمرکز بر جامعه و سطح فردی، ایجاد فضا، بررسی روابط، برجسته‌کردن نمادگرایی و تلاش برای آشکارسازی تجربه شخصی دارد. از دهه ۸۰، چشم‌انداز محبوب‌ترین موضوع و با مسئولیت‌ترین مفهوم برای تقسیم‌بندی بزرگ بین پارادایم‌های مدرن و پسامدرن بوده است که مطالعات مربوط به آن در مقاله‌های اخیر مورد بحث قرار گرفته است. به‌طورکلی، در واقع رویکردهای چشم‌انداز بسیار متنوعی وجود دارد که علائق علمی را به خود جلب کرده است (Stoddart 2000; Ashmore 2002; Gojda 2003). در حال حاضر ادبیات پسامدرن به بحث درباره پیشرفت مطالعات چشم‌انداز از طریق منشاء مفهوم چشم‌انداز در جهان غرب می‌پردازد که به دیدگاهی هندسی و منطقی از جهان قابل دریافت به روش بصری مربوط می‌شود و نظم سیاسی جدید یعنی ظهور سرمایه‌گرایی را منعکس می‌کند (Cosgrove 1984, 1985, 1989; Thomas 1993). هدف اصلی چنین بحث‌هایی حل و فصل ابهام اصطلاح چشم‌انداز است که عمدتاً به‌عنوان معادل اصطلاح محیط‌زیست یا ارائه زیبایی‌شناسی دنیای مرئی به کار رفته است اما در حال حاضر نیز در رابطه با ادراکات مردم در گذشته همچنین ادراکات محققان مطالعه شده است. بحث‌های پارادایم پسامدرن به‌صراحت با مفهوم چشم‌انداز و تغییرپذیری ادراکات در ارتباط بوده و چنین رویکرد هرمنوتیک

به‌احتمال نمایانگر چشم‌اندازهای نمادین و مقدس است. چشم‌اندازها ممکن است با اصطلاحاتی نظیر تشریفاتی، نمادین، مقدس، تدفینی، اسطوره‌ای شهری یا زیبایی شناخته شوند درحالی‌که جالب توجه است که معمولاً تمرکز اصلی بر الگوهای استقرار و جنبه‌های اقتصادی‌شان است، اگر هیچ صفت ارجاعی برای شناخت و درک چشم‌انداز به کار نرود. سه طبقه‌بندی از چشم‌انداز در کارهای نپ و آشمور (۱۹۹۹) یافت می‌شود که با بیان روابط بین چشم‌اندازها و مردم و با توجه به آنچه مردم می‌بینند، فکر می‌کنند و چگونگی کنش دوسویه با محیط اطرافشان، به تقسیم‌بندی چشم‌اندازها به طبقات گسترده می‌پردازند. مطابق با گفته آن دو، چشم‌اندازهای ساخته شده، تأثیر انسان را از طریق تداوم فعالیت‌ها، تغییر یا ترک توصیف می‌کنند، چشم‌اندازهای مفهومی به معنای فرهنگی اختصاص داده شده به ویژگی‌های طبیعی و ایدئولوژی‌ها به چشم‌اندازهای موجود به‌عنوان ایده‌ها نسبت به چشم‌اندازهای درک شده از راه حواس انسانی اشاره دارند. در واقع، تعاریف متعدد از واژه چشم‌انداز و نوشته‌های مربوطه، تغییری چشمگیر از چشم‌اندازهای مشخصی که ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی را ترکیب می‌کنند را ارائه می‌دهند. خوشبختانه محققان کنونی مایل هستند این اصطلاح را به‌عنوان مشمولیتی از ویژگی‌های فیزیکی و اجتماعی کنش‌های دوسویه بشری با فضای اطرافش به کار گیرند. رویکردهای مدرن مخالف با مدل‌های تفسیری تحول و بوم‌شناختی بر ویژگی‌های متمایز اجتماعی- فرهنگی انسان‌ها بدون هیچ ارتباطی با زیست‌شناسی تأکید می‌کنند و موجودیت‌های



اجتماعی و محیط‌زیستی را مشاهده می‌کنند که فقط از طریق عدم درهم‌آمیختگی رابطه واقعی آنها قابل درک است (Evans 2003). بایلس-اسمیت (۱۹۸۸) استدلال می‌کند که جوامع همواره چشم‌اندازهایشان را نه به جهت پتانسیل آنها در ارائه فناوری‌هایشان بلکه مطابق با نیازهای فرهنگی‌شان به کار می‌برند که در نتیجه واریانس تاریخی را می‌توان توضیح داد. در واقع، بسیاری از روابط بشر/محیط‌زیست را نمی‌توان از از نقطه نظر جبری محیط‌زیست توضیح داد؛ برخی از گزینه‌های انسانی ممکن است از نظر مقرون به صرفه بودن یا سازگاری با محیط‌زیست بی‌معنی باشند اما ممکن است از شرایط اجتماعی و دیدگاه‌های جهانی حاصل شوند. از سوی دیگر، ما نمی‌توانیم نقش محیط‌زیست فیزیکی در شکل‌گیری شرایط اجتماعی، اقتصادی و روان‌شناختی را نادیده بگیریم. البته علاقه به اجتماعی بودن چشم‌انداز جدید نبوده و صرفاً دستاوردی از رویکردهای پسامدرن نیست هرچندکه این علاقه در نوشته‌های پسامدرن جایگاهی مرکزی در علایق تحقیقاتی به دست آورده است. علاقه رویکردهای مدرنیستی به اجتماع و نماد نباید نادیده گرفته شود (Flannery 1976; Ren- 1982; Frew 1973; Renfrew et al. 1982). در واقع باستان‌شناسی اجتماعی در حال حاضر با چالید آغاز می‌شود (in Preucel and Meskell 2002)؛ با وجود این، سنت‌های پساوند محور هرمنوتیکی و پدیدارشناختی است که بر پویایی اجتماع، اصول ساختاری و روابط مخالف با توضیحات بوم‌شناختی، جمعیت‌شناختی و فناورانه تأکید می‌کند (Thomas 2004). با توجه به مباحث صریح از روابط بین اجتماع و چشم‌انداز،

کارل سوئر جغرافی‌دان یکی از اولین کسانی بود که به جنبه اجتماعی چشم‌انداز و بحث درباره چشم‌اندازهای فرهنگی ایجاد شده از تأثیر بشر بر محیط‌زیست طبیعی پرداخته است (Sauer 1952: in Cosgrove 1989). در این فرآیند، جغرافیای فرهنگی از منظر مطالعه ساختارهای متمایز چشم‌انداز ایجاد شده فرهنگی، امکان هم‌زمانی و برابر بودن خوانش‌های معتبر متفاوت، بحث روابط بین فرهنگ و آگاهی، طبیعت، قدرت و نماد را تأیید می‌کرد (Cosgrove 1989). چشم‌انداز در بافتی پسامدرن نه به‌عنوان سیستمی با محوطه‌هایی متعلق به ساختارهای خاص اجتماعی-اقتصادی و سیستم‌های معیشتی بلکه به‌عنوان نشانه‌ای از روابط خاص اجتماعی به وجود آمده از فرآیندهای درونی اجتماعی مشاهده می‌شود و این موارد جهت توضیح دادن مطلوب هستند. یکی از ویژگی‌های متمایز نظریه چشم‌انداز پسامدرن، کاربرد نظریه جامعه‌شناختی مدرن و به‌ویژه دیدگاه‌های پدیدارشناختی شخصیت‌هایی چون هایدگر و هوسرل است. در این میان، مهم‌ترین معناهای برجسته در نوشته‌های پسامدرن موارد اشاره شده در ادامه هستند:

- تجربه و انواع آگاهی‌ها در تجربه جهان خارج. چشم‌انداز در رابطه با زمان، فضا، مکان، حافظه، جابه‌جایی، تداوم و درک (Til-ley 1994)، به‌عنوان مقابله با تفسیرهای مبتنی بر رویکردهای گام‌به‌گام متمرکز بر تجزیه و تحلیل‌های بوم‌شناختی/روشنمند، سطوح جمعیتی، آب و هوا، الگوهای کاربری زمین، فناوری، الگوهای استقرار و سازمان‌دهی مکان‌ها مورد مطالعه قرار گرفته است (Aston 1985). مکان‌ها برای افراد مختلف معانی

متفاوتی دارند، ادراکات متفاوت هستند و تأکید بر درک چگونگی تجربه کردن چشم‌انداز توسط مردمی که به‌عنوان اجتماع و تجربه‌گر در آنها زندگی می‌کنند جهت آشکار شدن تصویر عینی‌تری از چشم‌انداز تا دیدگاه‌های فرضاً عینی بیگانگان به‌کار گرفته می‌شوند. پدیدارشناسی، اندیشه سکونت در چشم‌انداز (Heidegger 1977) را با تأکید بر روابط معنایی مشخص بشر و چشم‌انداز و نه از طریق سازوکار دنبال می‌کند. بر اندیشه معانی و ادراکات متفاوت از فضا، مکان و چشم‌انداز برای افراد مختلف در یک زمان مشابه به‌دلیل تداوم چشم‌انداز و سکونت بشر در آن تأکید شده که مخالف تفسیرهای ناقص تکه‌های زمانی-فضایی با انسان موجود در محیطی قابل مشاهده و ظاهراً عینی است (Thomas 1993). چشم‌انداز محل سکنی و معنای مشخص شده دائمی است، در نتیجه ادعان شده است گاهنگاری‌های مختلفی از چشم‌انداز بسته به چه کسی و چه وقت وجود دارد و باید بین گاهنگاری‌های ساکنان و تفسیر نیز تمایزی وجود داشته باشد (Barrett 1998).

-قدرت: تناقض و تضاد به‌صورت ادغام‌شده در چشم‌انداز بندر (۱۹۹۲) قابل مشاهده هستند؛ نمونه‌هایی از اشکال چشم‌انداز ناشی از کشمکش‌های قدرت شامل تقسیمات زمینی و کاربری زمین ناشی از تنش‌های اجتماعی-سیاسی و روابط قدرت است. درواقع اصطلاحات قدرت در همه جای چشم‌انداز از تقسیمات منطقه‌ای و سازه‌های ساختمانی تا تخصیص میراث فرهنگی توسط دولت-ملت‌ها دیده می‌شود. قدرت در تفسیرهای باستان‌شناختی از ابتدای این رشته

ادغام بوده اما دیدگاه‌های سنتی اخیراً مورد بحث قرار گرفته‌اند (Rehak 1995). یک قدم فراتر، نوشته‌هایی که نقطه نظر مدرنیستی را مورد سؤال قرار می‌دهند، روابط مختلفی از قدرت را ناشی از نابرابری در دسترسی به منابع مادی و اجتماعی مطرح کرده است (-Hami lakis 2002:14). درعین حال روابط قدرت در حال حاضر با دیکته کردن دیدگاه‌های ما درباره آن مورد توجه قرار گرفته که درواقع ممکن است به‌طور جدی به محدود کردن توانایی ما در جهت درک واقعی و تفسیر صحیح جوامع مردم مورد مطالعه انجامد (Jansen 2004).

-نقش فردی: آثار بوردیو (به‌ویژه بوردیو ۱۹۸۴) و گیدنز با نظریه ساختاربندی‌اش (۱۹۸۴)، با برقراری رابطه بین ساختار و نقش فردی و تجزیه و تحلیل رابطه درونی و پیچیده آنها روش‌های جدیدی در مطالعات اجتماعی معرفی کردند. اندیشه آنها مباحث باستان‌شناختی درباره ماهیت جامعه به‌عنوان مکان مورد توجه فرد و تأیید نقش مهم او در شکل‌گیری جامعه را ترغیب می‌کند. اگرچه توصیف یک ساختار کلی آسان‌تر است، با در نظر گرفتن مردم تنها به‌عنوان گیرنده‌های منفعل و نادیده گرفتن نقش فعال آنها به‌عنوان عوامل ساخت و ساز و حفظ و ساختارهای دیگر نمی‌توان به درک تاریخ و جامعه نایل آمد. ایوانز (۲۰۰۳) شناسایی فرد از نقطه نظر اجتماع-روان‌شناختی و مطالعه محیط‌زیست با کمک مردم جهت میانجی‌گری در جهان اجتماعی‌شان پیشنهاد می‌کند. نقش فردی به ایجاد شرایط اجتماعی و به نفوذ میانجی‌گرانه زمین یا درواقع هر بخش از محیط‌زیست اجتماعی یا فیزیکی اشاره دارد و در حال حاضر موضوعی کلیدی در

مباحث نظری باستان‌شناختی است (Dobres and Robb 2000).

-زمان، فضا و مکان: سعی در تعریف اصطلاح چشم‌انداز با تأکید بر معنای ساختار اجتماعی آن در مورد روابط فضا-زمان دارد (Rossignol and Wandsnider 1992; Gosden 1994). چشم‌انداز به‌عنوان بافتی از فعالیت‌های مردم مشاهده می‌شود که در زمان و نواحی خاص رخ می‌دهد (Barrett 1991:8). تمرکز بر جنبه‌های اجتماعی زندگی بشر در فضا این واقعیت را پذیرفت که بر مبنای مفاهیم پیچیده و متغیر زمانی و فضایی است که جوامع، فعالیت‌ها و ساختارهای مقیاس‌های مختلف را تعریف می‌کنند. اصطلاحاتی چون عامل زنجیره‌ای و تعامل‌ها به‌منظور بیان معانی جدید در مطالعات چشم‌انداز بیان شده‌اند. عامل زنجیره‌ای به روابط اجتماعی توسعه‌یافته در محل‌های خاص و روابط مطالعه سالانه یا فرآیندهای مقیاس زمانی دیگری همچون جابه‌جایی و فعالیت اجتماعی در محل‌ها اشاره می‌کند. این اصطلاح در اصل توسط آندره لروی-گورمان (1943: in Evans 2003) در ارتباط با ساخت اشیاء کوچک در پارینه‌سنگی به کار رفت. اینگولد (۱۹۹۳) با بحث‌گذرایی و چشم‌انداز، اصطلاح تعامل را با تأکید بر رابطه درونی بین زمان و فضا معرفی می‌کند که توسط معنای اجتماعی چشم‌انداز منتشر شد. چشم‌انداز موجودی زنده، اجتماعی، قابل درک و ساختار یافته با روابط زمانی و فضایی است. زمان و فضا در طیف گسترده‌ای از پیچیدگی مورد مطالعه قرار گرفته و در تحقیقات باستان‌شناختی مفاهیمی کانونی هستند که سعی در برقراری رابطه بین ثبت زودگذر لایه‌نگارانه با فرایندهای هزاره در صورت ارائه

شدن دارند. بحث‌های نظری اخیر، با الهام از چارچوب تحلیلی سالانه در اعماق پیش‌های تاریخ در رابطه با زمان و فضا و تجزیه و تحلیل مشکلات و مسائلی تولید می‌شود که نمی‌توان نادیده گرفت (Knapp 1992b). باین‌حال، اغلب چشم‌انداز در توضیحات باستان‌شناختی در زمان‌های مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و قادر به حل مشکلات رابطه بین درازمدت، اتصال و رخداد همچنین بین زمان مطالعه و زمان مورد مطالعه نیست. ملاحظات زمان، فضا و مکان در تحقیقات باستان‌شناختی و به‌ویژه در باستان‌شناسی اجتماعی چشم‌انداز ذاتاً وجود دارند. داده‌های باستان‌شناختی نشان‌دهنده فعالیت‌های انسانی در چشم‌انداز در سطح جامعه هستند که ملزم به زمان، فضا و مکان است. در نتیجه، تحقیقات چشم‌انداز امکان مطالعه نحوه ارتباط جوامع با فضا (منابع، مسیرها)، زمان (فعالیت‌های فصلی و زمانی) را فراهم می‌کند و درک بهتری از روابط گسترده‌تر اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی درون محوطه‌ای دارند (Knapp 2003).

-حافظه: مردم فقط چشم‌انداز را اشغال نمی‌کنند؛ درواقع آنها چشم‌انداز را از طریق زندگی، جسم، حواس و ذهن خود تجربه می‌کنند. حافظه در نحوه درک و تجربه چشم‌انداز در طول زمان نقش مهمی ایفا کرده و به ایجاد و حفظ هویت اجتماعی و ملی کمک می‌کند. این عامل بر باورهای به‌جامانده از گذشته دلالت می‌کند که در اقدامات و آثار تاریخی بعدی حک شده‌اند و ممکن است چارچوب مفهومی مناسبی از کاربرد مادیت جهت نزدیک شدن به سیستم‌های اعتقادی گذشته را برای ما فراهم کند (van Dyke and Alcock 2003). افسانه‌ها و اعتقادات

به چشم‌انداز معنای خاصی می‌دهند و ساختار پایه‌ای جهت حمایت و محافظت از حافظه آن هستند. گذشته از طریق حافظه به جای می‌ماند و بر حال تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود بر نحوه مشاهده گذشته نیز تأثیرگذار است (Alcock 2002). نمونه‌هایی از سراسر جهان وجود دارد که نشان‌دهنده قدرت حافظه در دلالت بر پیش‌بینی‌ها و باورهای جهانی، ادراک و زندگی بشر در چشم‌انداز هستند (Brady and Ashmore 1999; Rowlands 1998; Schama 1995; Kuna 1993). حافظه اجتماعی عوامل محیطی را در توضیح انتخاب مکان استقرار جایگزین می‌کند و در نتیجه چشم‌اندازهای نمادین توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند. نقش حافظه در تجربه چشم‌انداز فقط محصول تفکر پسا‌روندمحور نیست؛ بینتلیف (in Blackman and Branigan 1977) روابط بین مکان استقرار و خاک‌ها را مطالعه می‌کند اما در عین حال تداوم سیستم اعتقادی را مشخص می‌کند که بر فراز کوهستان‌های مینوسی از گذشته تاکنون انجام شده است. با وجود این، اخیراً حافظه در مطالعات باستان‌شناختی نقش مهمی را ایفا کرده است.

- رویکرد پدیدارشناختی نیز برای باستان‌شناسی‌ها با پیوندی قوی بر پارادایم‌های سنتی نظیر باستان‌شناسی مینوسی اعمال شده است. متون اخیر در یک واکنش پسامدرن به عدم وجود چارچوب قوی نظری در تاریخ فرهنگی و قدرت قانونی ارائه‌روندمحور جوامع گذشته با تأکید بر الگوهای همگن از راهبردهای اقتصادی، تأثیر محیطی و تحول اجتماعی- فرهنگی، بر بدنه واقعی گذشته مینوسی تأکید می‌کنند (Hamilakis 1998). به موضوعاتی

از قبیل بازیگران انسانی سیستم‌های اجتماعی شناسایی شده، کاربرد فضا، معنای نمادین نماد و نشانه، معنای اجتماعی حرفه‌ها و اقدامات دربرگیرنده علاقه نشان داده می‌شود (Niko-laidou 2002; Alexandri 1994; Barber 1997). به‌طور کلی، چنین رویکردهایی عمدتاً بر اصلاح چارچوبی تفسیری از اندیشه باستان‌شناختی تمرکز کرده و دیدگاه‌های جدیدی را پیشنهاد می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد بین عمل باستان‌شناختی و پیشرفت‌های نظری جدید، به‌طور آشکارتر در تحقیقات چشم‌انداز یعنی بررسی منطقه‌ای و فقه‌ای کامل وجود داشته باشد. بررسی‌های سازمان‌یافته چشم‌انداز به شکل بررسی سطحی به‌طور سنتی سعی در بازسازی فرایندهای تاریخی و اقتصادی داشته‌اند. بدون شک، اغلب بررسی‌های منطقه‌ای در حال تبدیل شدن به مطالعات بینارشته‌ای هستند و تصویر جدیدی از بوم‌شناسی چشم‌انداز با مباحثی مبنی بر فعالیت‌های انسانی مختلف در فضا و زمان و مطالعه همکاری تحول فرهنگی و چشم‌اندازهای طبیعی را نشان می‌دهد. با این حال، مفاهیم پسامدرن اغلب به‌صراحت بحث نشده‌اند. یک نمونه از کاربرد مفاهیم اخیر نظریه اجتماعی در بررسی باستان‌شناختی توسط گیون و نپ (۲۰۰۳) ارائه شده است؛ آنها معیار اجتماعی- فرهنگی همچنین فضایی و زمین ریخت‌شناسی را برای تعریف منطقه مورد بررسی خود به کار برده‌اند و سعی در تفسیر چشم‌انداز فیزیکی به فضایی اجتماعی داشتند به عبارتی دیگر، به مطالعه تغییر کاربرد چشم‌انداز از سوی انسان پرداختند. روش‌شناسی ادغام داده‌های فضایی، زمین‌ریخت‌شناختی، گیاه‌شناختی و شکل‌شناختی مصنوعات

در محیط GIS به منظور ارزیابی بازیابی و معنای داده‌های سطحی همچون برای تفسیر روابط بین فضا و فعالیت‌های انسانی در طول زمان را در بر می‌گیرد. تفسیر و بحث در مورد داده‌های بررسی از لحاظ رهاکردن، جابه‌جایی، ارتباطات و تراکم استقراری چشم‌انداز و کاربری زمین، باستان‌شناسی اجتماعی از فضا ارائه می‌دهد که علاوه بر تمرکز بر بقایای فیزیکی یک مکان، سعی در آشکار کردن تجربه انسانی از مکان به‌عنوان جایی دارد که افراد، خانواده‌ها و جوامع در آن زندگی می‌کنند و آن را تغییر می‌دهند (Knapp and Given 2004: 89, emphasis in the original). در حال حاضر ادغام رویکردهای فضایی، اجتماعی و تاریخی بخشی از اکثر پروژه‌های بررسی فشرده است باوجود این، نپ و گیون به‌صراحت به بحث درباره نقش چنین ادغامی در درک معنا، حافظه و یادبود گذشته پرداخته‌اند (ibid: p.92). باستان‌شناسی علمی اجتماعی است که جوامع گذشته را مورد هدف قرار می‌دهد و به این ترتیب باید تمام جوانب و وجود اجتماعی را مورد توجه قرار دهد. این جوانب شامل معیشت، اقتصاد، روابط اجتماعی قدرت، سیاسی، ایدئولوژی، مذهب و نمادگرایی، نقش فردی، جنسیت و جامعه می‌شوند و همه اینها باید در روابط درونی خود و در مقیاس‌های زمانی و فضایی مختلفی که در آن به ایفای نقش می‌پردازند مورد بررسی قرار گیرند. در واقع رویکردهای پسامدرن از جمله پدیدارشناسی، همین‌طور مفاهیمی همچون نظریه فضای استقرار (Lehmann 1939)، (Philippson and Kirsten 1950-59)، باستان‌شناسی خارج از محوطه و نظریه منطقه استقرار (Neustupny 1986: in Kuna

2000, Neustupny 1991, Kuna 1991). همچنین چارچوب انال بیش‌های آشکاری را درباره جوامع گذشته ارائه می‌دهند. دیدگاه‌های مخالف با تأکید بر پدیدارشناسی تأکید می‌کنند که تغییرات استقراری به نظر می‌رسد بیشتر با مسائل جغرافیایی و اجتماعی مرتبط باشد تا مسائل حسی حواس مکان (Bintliff 2000b)؛ در همین زمان، نپ و آشور (۱۹۹۹: ۸) خوش‌بین هستند که اگرچه ممکن است ما هرگز ارزش محتوایی داستان‌های گفته‌شده از چشم‌اندازهای باستانی را ندانیم، می‌توانیم به‌طور فزاینده‌ای برخی از خطوط بیانی و اثرات اجتماعی که داشته‌اند را دریابیم. به نظر من تقسیم بزرگ جدید در تفاوت میان سؤال‌های باستان‌شناختی قرار دارد. برخی از مطالعات چشم‌انداز بر ساختار و ظاهر چشم‌انداز، برخی دیگر بر مفاهیم پساروندمحور بیان و تجربه اجتماعی متمرکز هستند. علاقه بسیار به الگوهای کلی همانند واریانس و فردیت کاملاً معتبر به نظر می‌رسد و به‌منظور بازسازی جوامع گذشته باید تحقیقات را در سطحی چندجانبه به انجام رسانیم با تشخیص این واقعیت که انسان‌ها به‌عنوان موجودات زنده اجتماعی در محیط‌زیست فیزیکی، به‌وجودآورنده و انتقال‌دهنده سیستم‌های اعتقادی هستند، توسط روابط اقتصادی مشخص شده‌اند و به‌صورت فردی و گروهی عمل می‌کنند. چشم‌اندازها توسط افراد مختلف، قطعاً مردمی که در آنها زندگی می‌کنند و کسانی که به مطالعه آنها می‌پردازند نیز به‌طور متفاوتی درک می‌شوند. چشم‌اندازها به‌دلیل تغییر با حرکت چشم به معنای واقعی کلمه موضوعی برای به وجود آمدن یک دیدگاه هستند و از نظر مفهومی همانند مفاهیم، علائق

و باورهای مردم متفاوت اند. لازم به ذکر است که اصطلاح چشم‌انداز در زبان‌های دیگر نه تنها به یک تکه از زمین قابل تجسم، زندگی کردن و معنایی مشخص بلکه به یک تکه از فضا شامل زمین، دریا، هوا و آسمان اشاره دارد. این مشکل را شاید بتوان در تخصیص اصطلاحی برای انتقال مدل‌های کامل و ناقص شناسایی کرد. مهم‌ترین مسئله سؤال‌های تحقیقاتی و روش‌های به‌کار گرفته‌شده، توجه زیاد به اعتبار داده‌ها و پذیرش محدودیت‌هایمان به اندازه اعتبار پیشنهادهای تفسیری مختلف است.

#### ۱-۴ گرایش‌های فعلی

باستان‌شناسی چشم‌انداز به‌عنوان فرزندی از باستان‌شناسی استقرار با دربرگرفتن ویژگی‌هایی از همه سنت‌ها توسعه یافت. باستان‌شناسی چشم‌انداز تحت تأثیر جغرافیا و باستان‌شناسی نو، چارچوبی روندمحور روش‌شناختی با مطالعه جوامع با تمرکز بر مفاهیم بوم‌شناختی و فضایی توسعه داد. بررسی فشرده به‌عنوان تنها ابزاری شناخته شده است که به ما امکان از هم بازکردن چشم‌اندازهای منطقه‌ای در سطحی ادواری با جمع‌آوری داده‌های بسیار زیاد و متنوعی را داده است که به درک فرآیند تاریخی شامل چشم‌انداز و تحول اجتماعی کمک می‌کند. مجله‌های ویرایش‌شده مطالعات منطقه‌ای را در سطوح متنوعی از جمله پایه نظری و عملی کار منطقه‌ای باستان‌شناسی ارائه و مورد بحث قرار می‌دهند (Crumley and Marquardt 1987; Kardulias 1994; Bintliff et al. 2000a; Papadopoulos and Leventhal 2003; Alcock and Cherry 2004). به‌طور کلی، تمرکز زیاد محیطی در باستان‌شناسی چشم‌انداز

به‌طور سنتی وجود داشته و نقش مهم مردم در تطور محیط‌زیست‌شان نیز بسیار زود شناخته شده (Sahlins 1964:133 in Kirch 1981) و در طول دهه گذشته مورد تأکید قرار گرفت (Bottema 1990). با وجود این، پروژه‌هایی با دیدگاه قوی متمرکز بر تحول بوم‌شناختی انسانی، به‌دلیل ناتوانی در کاهش همه رفتارهای انسانی در سطحی از کنش دوسویه با محیط‌زیست، با انتقاد شدیدی مواجه شدند و در نتیجه همه رفتارها سازگار یا قابل توضیح در چارچوب تحول نیستند (Kirch 1981: 131). البته اغلب تحقیقات چشم‌انداز براساس ملاحظات بوم‌شناختی سازمان یافته‌اند با این حال، در حال حاضر رویکردهای فرهنگی بوم‌شناختی براساس کنش دوسویه بشر-محیط‌زیست مربوط به خصوصیات فرهنگی است (papers in Kardoulis 1997) و اندیشه تحول بشر و محیط‌زیست در مطالعات باستان‌شناختی غالب است. پی. نیک کاردلیاس و مارک تی. شوتس در مقدمه ای در باب راهبردهای اژه می‌گویند: مطالعه کنش دوسویه انسان با محیط‌زیست بر نقش ملاحظات بوم‌شناختی تأکید می‌کند که اغلب بر توسعه ساختار ذهنی و نمادین در رابطه‌ای پیچیده تأثیرگذار است. یکی از مهم‌ترین تحولات ناشی از افزایش یکپارچگی نتایج بررسی در ساخت تاریخ‌های محلی، تأیید نیاز به دنبال کردن بررسی مقایسه‌ای است. پیشنهادها سازگاری استناداردها با روش‌هایی را پیشنهاد کرد که امکان کنترل تأثیرات راه رونده و میدان را فراهم خواهد کرد و همچنین تأکید می‌شود که به‌دلیل سهولت ارتباطات باید اصطلاحات صریح را به‌کار ببریم (Cher-

ry 2004). عرصه تفسیر داده‌های بررسی سطحی را می‌توان براساس مقیاس منطقه‌ای از تجزیه و تحلیل‌های فضایی مطالعه روابط درونی استقرار، روابط بشر-محیطزیست با استفاده از مدل‌های بوم‌شناختی و رویکردهای منطقه‌ای و نتیجه‌گیری استقرایی و استدلالی درباره الگوهای رفتاری خلاصه کرد. تحقیقات فعلی مدارک باستان‌شناختی را به‌عنوان سطحی دائمی مطالعه می‌کنند و از طریق شناخت عملکردهای مختلف محوطه برای بازسازی سکونت انسان در چشم‌انداز در تلاش هستند و علاقه به مقیاس‌های زمانی مختلف نیز از کاربرد محوطه وجود داشته است (Bintliff and Howard 1999; Whitelaw 2001; Pettegrew 2000). درعین‌حال، به‌دلیل انحراف توضیح از رویکردهای جبری بوم‌شناختی و محیطی به قدردانی از یکتایی فرهنگی و تفسیر ادغام عوامل پیچیده‌ای همچون زمان به شکل روابط بشر-محیطزیست، رابطه چندبعدی بین فرهنگ و محیطزیست به‌طور فزاینده‌ای در طول دو دهه گذشته مورد تأیید قرار گرفته است. بازیابی نوشتاری فعالیت‌های انسانی از طریق زمان، دیدگاه برودلی از تغییر تاریخی را با شناسایی مدارک سطحی عمدتاً طولانی (داده‌های محیطی) و ثبت متوسط (داده‌های باستان‌شناختی) ترغیب کرده است (Barker 1995). مطالعات موردی اخیر (in Knapp 1992a; Bintliff 1991a) از نظر تاریخی به گذشته نزدیک شده و از چارچوب انال به‌عنوان ارائه‌کننده پتانسیلی برای پیوند علم به روایت پشتیبانی می‌کند. مطالعات چشم‌انداز در یک چارچوب در حال توسعه نظری و روش‌شناختی اجرا می‌شوند به گونه‌ای که روش‌شناسی روندمحور را با مفاهیم

پساروندمحور ادغام کرده، تراکم مشاهدات و علوم بینارشته‌ای ازجمله IT را ترویج داده و بر اجتماعی بودن تأکید دارد. نمونه بارزی از بررسی چشم‌انداز تحت تأثیر پارادایم‌محور و پساروندمحور، مکتب چک است (Gojda 2000; Kuna 2003). ویلکینسن (۲۰۰۴) به باستان‌شناسی چشم‌انداز به‌عنوان ابزاری برای بازسازی و درک جوامع گذشته با مطالعه فرایندهای اقتصادی، مدل‌های اقتصادی و اجتماعی و سیستم‌های نمادین و با استفاده از روش‌های زمین‌باستان‌شناسی، عکاسی هوایی، سنجش از راه دور و بررسی سطحی اشاره می‌کند. رویکردهای رایج در تفسیر باستان‌شناختی در پی فراموش کردن دیدگاه‌های محیطزیستی و غلبه بر مفاهیم حافظه با تأکید بر رویکردهای روندمحور گذشته در مطالعه چشم‌اندازها به‌عنوان سازه‌های چندبعدی، پویا، نتایج طولانی مدت تحول اجتماعی و طبیعی هستند (McGlade 1995). مفهوم محیط پویای انسان به دنبال گسترش ماهیت چندبعدی فضایی-زمانی از روابط اجتماعی-طبیعی است و چارچوب روش‌شناختی و تفسیری مناسبی را ارائه می‌دهد که براساس علوم بینارشته‌ای است و رابطه پویای بین پدیده اجتماعی و طبیعی را در طول زمان مطالعه می‌کند (McGlade 1998). باستان‌شناسان چشم‌انداز با مضمولیت باستان‌شناسی استقرار در دو سطح همگرا (فضایی) و ادواری (زمانی) قادرند تمایز بین اشکال متفاوتی از سازماندهی چشم‌انداز در طول زمان را امتحان کنند و نحوه ارتباط این دو سطح با عوامل محیطی و اجتماعی (ازجمله اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژی) را مورد ارزیابی قرار دهند. درواقع باستان‌شناسی چشم‌انداز می‌تواند با استفاده از روش‌های

علمی و توضیحی در سطح اجتماعی-فرهنگی فراگیرترین شاخه از باستان‌شناسی به لحاظ نظریه و روش باشد. یک منبع انتقادی در حال رشد وجود دارد که محققان به بحث درباره پیشرفت راهبردها و نتایج بررسی‌های‌شان به شیوه‌ای انعکاسی می‌پردازند (Bintliff et al. 1999; Rupp 2004; Ammerman 2004). در حال حاضر تحقیقات چشم‌انداز در پی پذیرش جایگاهی متوسط در میان افراط‌گرایی و نسبی‌گرایی است و در واقع ما باید از تقسیم‌بندی‌های بین دنیای قدیم و جدید باستان‌شناسی فراتر رویم (Knapp 2003). علاوه بر این، تأثیر کوهن بعد از دهه ۷۰ بر رویکردی تاریخ‌شناختی و معرفت‌شناختی در باستان‌شناسی منجر شد که امروزه تحقیقات چشم‌انداز در نوع خود موضوعی جهت مطالعه شکل داده و درس‌ها و همچنین ارائه کردن آن همزمان با شرایط تاریخی و سیاسی مشاهده می‌شود (Fotiadis 1995; Hamilakis 1995; Mantzourani and Catapoti 2005).

## ۱-۵ نتیجه‌گیری نظرات

در حال حاضر به‌طور گسترده، باستان‌شناسی برای درک فرآیند تغییر فرهنگی از طریق زمان در تلاش است. بنابراین، اهداف تحقیقات باستان‌شناختی را نمی‌توان به کشف و توصیف مواد فرهنگی محدود کرد؛ کشف محوطه‌ها ارائه این واقعیت نیست که مردم همیشه وجود داشته و با محیط‌زیست‌شان در کش دوسویه بوده‌اند. سؤال این است که چگونه چشم‌انداز از طریق زمان گسترش یافته است و چه نوع جوامعی اثراتی که تا کنون یافته‌ایم را به جا گذاشته‌اند. به دنبال تلاش ما در درک فرهنگ‌های بسیار

دور، به درک محیط‌های این فرهنگ‌ها و تلاش برای آشکارکردن نحوه درک، تجربه و کاربرد چشم‌انداز نیز نیاز داریم. خوانش‌های ما از روابط انسان و محیط‌زیست باید ارائه شوند؛ همچنین فراتر از روابط اقتصادی و سیاسی جهت فرآیند اجتماعی‌سازی چشم‌انداز تعمیم داده شوند. در انجام این کار، باید از درک جامعه و شخصی از فضا، همچنین درک موقعیت سیاسی باستان‌شناسی به‌عنوان یک رشته و محدودیت‌هایمان در درک و تفسیر گذشته آگاه باشیم. با وجود چنین محدودیت‌هایی هنوز هم می‌توانیم جهت درک و بازسازی فرآیندهای گذشته تلاش کنیم چیزی که قطعاً نیازمند به رویکردی به‌تمامی بینارشته‌ای است. تحقیقات چشم‌انداز به معنایی وسیع‌تر، از آغاز با پشت سر گذاشتن مراحل مختلف تحقیقاتی و قوی‌ترین فرایند روش‌شناختی و نظری، سنگ بنای اصلی باستان‌شناسی بوده است. چشم‌انداز با توجه به مطالعات محیطی، باستان‌شناختی، تاریخی و قوم‌شناسی، فرصتی برای درک بهتر پیچیدگی زمانی و فضایی بومی و منطقه‌ای فراهم می‌کند، الگوهای فعالیت انسانی و ساختار اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد و برای اغلب تفسیرهای قابل قبول مدارک باستان‌شناختی نتیجه‌بخش است. پروژه‌های بررسی فشرده سطحی برای مقدار زیادی از داده‌های متغیر نتیجه داده است که با وجود این نیازمند چارچوبی یکپارچه هستند به طوری که پتانسیل آنها جهت درک چشم‌انداز و فرآیند فرهنگی کاملاً به کار گرفته شود. در نتیجه ما باید به اثرات روش‌های مختلف و مشکلات متعصبانه دیگر در مورد قابلیت بازیابی داده‌های سطحی، همچنین محدودیت‌های



تعیین شده توسط پیش‌زمینه نظری توجه کنیم. همچنین مطالعه رابطه بین نظریه، روش و نتایج در طول زمان و توانایی خود‌بازتابی نیز مهم است. بی‌تردید وجود چارچوبی بینارشته‌ای جهت مطالعه محلی، منطقه‌ای، ادواری و پویایی انسان و محیط‌زیست و روابط درونی ضروری است. به اعتقاد من مفاهیم نظری بر چارچوب‌های روش‌شناختی و تفسیری تأثیر می‌گذارند و فن‌های باستان‌شناختی و فناوری‌های پیش‌تیبانی شده بهبود می‌یابند. جهت استفاده از پیشرفت‌های این رشته، باید در مورد آنچه در جست‌وجوی آن هستیم، نوع داده مورد بازیابی و در نتیجه آنچه تفسیر می‌کنیم، صریح‌تر و پذیرای طیف وسیعی از امکانات تفسیری باشیم. با وجود این، ارتباط و انطباق‌پذیری داده‌های بازیابی شده مسئله‌ای است که نیازمند و مستحق توجه بیشتری می‌باشد. در واقع، تجزیه و تحلیل‌های نسل دوم نشان‌دهنده مشکلات بسیاری در کاربرد داده‌های سطحی جهت استخراج مدل‌های تغییر اجتماعی-فرهنگی بوده است مشکلاتی

که با ناآگاهی در ارائه داده‌ها و تفسیر افزایش می‌یابد (Diacopoulos 2004). در صورتی که باستان‌شناسان درباره اینکه چگونه داده‌ها و اطلاعات را می‌توان مقایسه و در چارچوبی یکپارچه به کار گرفت، کار کنند، در معرض خطر خلاء هستند و در صورت تولید دانش مفید، ترس من بی معنا است. در نهایت، باید به یاد داشته باشیم که تولید دانش براساس سیستم‌های ایدئولوژیک است که طی فرایندی رشته‌ای توسط محققان ارائه و باز تولید شده است. علاقه‌های تحقیقاتی و چارچوب‌های تفسیری براساس کارهای پیشین، بخشی از یک فرآیند تاریخی هستند و پیامدهای پیچیده‌ای بر محافظت و ساختار ایدئولوژی، همچنین بر آینده تاریخچه‌های سیاسی و اجتماعی دارند. به همین دلیل جهت اتخاذ موضعی تاریخی برای تولیدات کارهای باستان‌شناختی، بسیار حیاتی است که درصدد درک آن برآیم و در نهایت مسئولیت نتایج اجتماعی و سیاسی کارهای مان را بر عهده بگیریم (Mantzourani and Catapoti 2005).

# “Contents”

## Article

Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam   Ali Noorullahi	4
Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran   Michele Minardi, C; Alison V. G. Betts & Gairatdin Khozhaniyazov, Persian translated by Arshak Irvanian	16
Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros   Ali Noorullahi	47
The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches   Marina Gkiasta, Persian translated by Samaneh Farroki Isvand	78
Landscape Archaeology   Cesar Parcerro- Oubina, Felipe Craido- Boado and David Bareiro, Claire Smith, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	123
Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated   Krista Karro; Marika M'agi; Hannes Palang   Persian translated by Mohsen Dana	138
Ethno Archaeology, analogy and Ancient Society   Marc Verhoeven, Persian translated by Ali Asghar Salahshoor	157

## Critique and Book Review

Archaeological Ethics   Hosein Sabri	179
The Scythians: Nomad Warriors of the Steppe   Shahin Aryamanesh	183



# ایران ورجاوند


○ ○ ○ ○ ○  
|Iran-e Varjavand (Glorious Persia) |  
|Persian Journal Of Iranain Studies |  
|Vol. 3, No.4, Spring & Summer 2020|


Concessionaire, Manager in Charge  
and Editor-in-chief:


**|Dr Shahin Aryamanesh|**

Managing Editor: **Houshang Rostami**

 Tehran, Iran, Post box: 14515-569

 [www.iranvarjavand.ir](http://www.iranvarjavand.ir)

 [Iranvarjavand@hotmail.com](mailto:Iranvarjavand@hotmail.com)

 +98 9395969466

Scythian Golden Comb, Probably Made  
by Greeks, from Solokha, early 4<sup>th</sup> century,  
Hermitage Museum, Russia

All rights reserved. No part of this publica-  
tion may be reproduced, stored in a retrieval  
system or transmitted in any form or by any  
means, electronic, mechanical, photocopying,  
recording or otherwise, without prior permis-  
sion in writing, form the publisher.

With Contributions by

**|Tissaphernes Archaeological Research Group |**





Persian Journal of Iranian Studies | Vol. 3 | No. 4 | Spring & Summer 2020



ایران  
ورجاوند

Iran-e Varjavand  
(Glorious Persia)

- ◆ Landscape Archaeology
- ◆ Columned Halls in Ancient Chorasmia, Iran
- ◆ Ethno Archaeology, Analogy and Ancient Society
- ◆ Studying Past Landscapes: Lived, Reconstructed and Animated
- ◆ Survey of Cave and the Open Site of Pal Hosseini in Asemanabad Ilam
- ◆ The History of Landscape Archaeology: Major Traditions and Approaches
- ◆ Functioning of Fire Temples and Chartaghi in Ilam Province in Central Zagros